

جنگ دوم لبنان: دیدگاه های متعارض غربی

گردآوری و ترجمه سعید خاوری نژاد



انتشارات دولتمرد

رشت، ۱۳۹۷

سرشناسه	: خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: جنگ دوم لبنان: دیدگاه‌های متعارض غربی / گردآوری و ترجمه سعید خاوری نژاد؛ ویراستار مونا شکوری.
مشخصات نشر	: رشت: انتشارات دولتمرد ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۲ص.
شابک	: 978-622-95415-3-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: لبنان -- تاریخ -- جنگ با اسرائیل، ۲۰۰۶م.
موضوع	: Lebanon War, 2006
موضوع	: لبنان -- تاریخ -- جنگ با اسرائیل، ۲۰۰۶م. -- افکار عمومی خارجی اروپایی
موضوع	: Lebanon War, 2006 -- Foreign public opinion, European
موضوع	: لبنان -- تاریخ -- جنگ با اسرائیل، ۲۰۰۶م. جنبه های استراتژیکی
موضوع	: Lebanon War, 2006 -- Strategic aspects
رده بندی کنگره	: DS۸۷/۶۵
رده بندی دیویی	: ۹۵۶/۹۲۰۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۸۳۵۵۹

جنگ دوم لبنان: دیدگاه های متعارض غربی

گردآوری و ترجمه: سعید خاوری نژاد

ویراستار: مونا شکوری

ناشر: دولتمرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۱۵-۳-۱

تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: www.dolatomardpub.ir

پست الکترونیک: info@dolatomardpub.ir

فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم
۱	آن چه رخ داد.....
۹	ارزیابی پیامدها.....
۱۷	درباره این اثر.....
۱۹	درس های مقدماتی جنگ اسرائیل - حزب الله
۱۹	مقدمه.....
۲۰	اول: درس گرفتن از دستاوردها و بی ثمری های جنگ برای اسرائیل.....
۲۱	از بین بردن سلطه ایران بر غرب پیش از هسته ای شدن.....
۲۱	راکت ها و موشک های میان برد و دوربرد (۲۲۰-۴۵ کیلومتر).....
۲۲	راکت های کوتاه برد (تا ۴۰ کیلومتر).....
۲۳	تسلیحات حزب الله.....
۲۳	نیروها، امکانات و استحکامات مرزی حزب الله.....
۲۵	احیای قابلیت بازدارندگی اسرائیل پس از خروج های یک جانبه از لبنان.....
۲۷	اجبار لبنان به تبدیل شدن به کشوری پاسخگو.....
۲۸	آسیب رساندن و متوقف کردن حزب الله.....
۲۸	زننده بازگرداندن دو سرباز اسرائیلی ربوده شده.....
۲۹	آثار مستمر مبارزه.....
۳۰	دوم: درس های عمده در ارتباط با راهبرد و اداره جنگ.....
۳۱	راهبرد و اداره جنگ: درس پاسخگویی و تعهد.....
۳۳	مبارزه در مناطق غیر نظامی و مشکل خسارت ثانویه.....
۳۴	غیر نظامیان به عنوان اولین خط دفاعی.....

محدودیت های اجتناب ناپذیر امور اطلاعاتی، هدف گیری و برآورد خسارت	نبرد.....
۳۴	تجدید نظر در راستای تغییر نیروها.....
۳۶	بازبینی در بازدارندگی، ارباب و ابعاد سیاسی، ادراکی، ایدئولوژیک و رسانه ای
۳۷	جنگ.....
۳۹	بررسی و تعیین اصل تناسب.....
۴۰	اتخاذ یک راهبرد قاطع مطابق با ابعاد برنامه ریزی شده جنگ.....
۴۲	تدارک گسترش درگیری، نتایج دیگر و نقشه جایگزین.....
۴۲	تدارک پایان درگیری.....
۴۳	ایران، سوریه و حزب الله.....
۴۴	سوم: درس ها و تصورات درباره ابعاد تاکتیکی، فنی و نظامی جنگ.....
۴۴	نبرد نامتقارن با تجهیزات پیشرفته.....
۴۵	قدرت راکتی و موشکی حزب الله.....
۴۷	موشک های ضد کشتی.....
۴۸	تجهیزات ضد زره.....
۴۹	پدافند هوایی.....
۵۰	مشخصات هدف محدود؛ پنهانکاری نامتقارن.....
۵۱	غافلگیری در حوزه فن آوری.....
۵۲	هزینه.....
ارزیابی مجدد میزان خطرات تاکتیکی و فنی در نیروهای نامتقارن و بازیگران	غیر دولتی.....
۵۲	شبکه های غیر رسمی و نبرد شبکه ای نامتقارن.....
۵۴	حفظ تناسب در نقش قدرت هوایی.....
۵۵	با دشمن به شیوه خودش مبارزه نکن.....
۵۸	آمادگی و تدارک.....
۵۹	دفاع موشکی کروز.....
۶۰	تسلیمات ضد زره هوشمند.....
۶۲	یادداشت ها و منابع.....
۶۲	

چگونه حزب الله اسرائیل را شکست داد

۶۳	پیروزی در نبرد اطلاعاتی.....
۶۳	مقدمه.....
۶۵	نبرد اطلاعاتی.....
۷۳	پیروزی در نبرد زمینی.....
۸۶	نبرد سیاسی.....
۹۵	نتیجه گیری.....

نبرد راکتی علیه اسرائیل در جنگ ۲۰۰۶ لبنان

۹۷	مقدمه.....
۹۷	راکت های حزب الله: پیش بینی واقعیت.....
۱۰۱	شیوه های عملیاتی راکت های حزب الله.....
۱۰۵	انواع کلاهک ها.....
۱۰۷	حجم و شدت آتش.....
۱۰۸	آثار نبرد راکتی.....
۱۱۳	ابزارهای پاسخگویی اسرائیل.....
۱۱۵	پدافند غیر عامل.....
۱۱۶	پدافند عامل.....
۱۱۸	پیشدستی و توقف آتش.....
۱۱۸	حملات پهپادهای حزب الله.....
۱۲۲	ارزیابی.....
۱۲۴	اثرگذاری بر دکترین نظامی اسرائیل.....
۱۳۳	الزامات برای امنیت ملی اسرائیل.....
۱۳۵	یادداشت ها و منابع.....
۱۳۷	

حزب الله در جنگ

۱۴۱	مقدمه.....
۱۴۱	حزب الله در جنوب لبنان: پیشینه.....
۱۴۳	

۱۴۴	جنوب لبنان به مثابه میدان نبرد.....
۱۴۶	تدارک نبرد.....
۱۴۹	ساختار، تسلیحات و آموزش نظامی حزب الله.....
۱۵۰	تسلیحات و آموزش.....
۱۵۳	جنگ ژوئیه: مأموریت و عملکرد حزب الله.....
۱۵۴	عملیات ۱۲ ژوئیه.....
۱۵۵	عواقب وقایع ۱۲ ژوئیه.....
۱۵۶	مبارزه بر سر روستاها.....
۱۶۰	نبرد ضد تانک.....
۱۶۲	نبرد راکتی.....
۱۶۳	نتیجه گیری.....
۱۶۵	یادداشت ها و منابع.....

چگونه اسرائیل جنگ دوم لبنان را خراب کرد

۱۶۹	ضعف در بازدارندگی.....
۱۷۱	ضعف در آمادگی.....
۱۷۶	اهداف غیر واقعی.....
۱۷۹	عملکرد ضعیف پس از جنگ.....
۱۸۱	نتیجه گیری.....
۱۸۲	یادداشت ها و منابع.....

مقدمه مترجم

آن چه رخ داد

جنگ دوم لبنان جزو آن دسته از نبردهایی به حساب می آید که در میان ناظران و تحلیلگران سیاسی - نظامی حتی در ارتباط با اسم آن نیز اتفاق نظر وجود ندارد و چه بسا همین نام نیز ناشی از اختلافات و رقابت های سیاسی می باشد. نام هایی از قبیل جنگ سی و سه روزه، جنگ سی و چهار روزه، جنگ دوم لبنان، جنگ ژوئیه، جنگ تابستان، جنگ تموز، منازعه اسرائیل - حزب الله، همه از اسامی داده شده به این درگیری یک ماهه میان از یک طرف ارتش اسرائیل و از طرف دیگر مجموعه گروه های حزب الله لبنان، جنبش امل [به ادعای دیلی استار^۱]، حزب کمونیست لبنان [به ادعای آسیا تایمز^۲]، جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی مرکزی [به ادعای خبرگزاری اسوشیتد پرس^۳] و همچنین حرکت مقاومت اسلامی فلسطین یا همان حماس اتفاق افتاد که به طور رسمی با قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد به پایان رسید (در این بین نقش اصلی بر عهده حزب الله لبنان بود و سایر گروه ها نقشی حاشیه ای داشتند).

این نبرد از ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۶ با حمله برون مرزی نیروهای حزب الله به دو خودروی گشتی اسرائیلی و متعاقب آن کشتن هشت و ربودن دو سرباز ارتش اسرائیل آغاز گردید (که اسرائیل جسد آن دو را بعدها دریافت کرد) و در نهایت کمی بیش از یک ماه در ۱۴ آگوست همان سال با قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد به آتش بس منجر شد. این قطعنامه که خواهان خلع سلاح حزب الله، خروج اسرائیل از لبنان و استقرار

-
1. Daily Star
 2. Asia Times
 3. Associated Press

۲ ■ جنگ دوم لبنان: دیدگاه های متعارض غربی

ارتش لبنان و نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در جنوب لبنان بود در ۱۱ آگوست به اتفاق آراء در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسید و در ۱۲ آگوست مورد پذیرش دولت لبنان و فردای آن روز دولت اسرائیل قرار گرفت و به وقت محلی در ساعت ۸ صبح روز ۱۴ آگوست مابین گروه های متخاصم برقرار شد.

هرچند محاصره لبنان تا ۸ سپتامبر ۲۰۰۶ توسط نیروی دریایی اسرائیل ادامه یافت، اما بخش اعظم نیروهای اسرائیلی جز تعدادی در روستای مرزی غجرا^۱، تا تاریخ ۱ اکتبر ۲۰۰۶ خاک لبنان را ترک کردند. ارتش لبنان از ۱۷ آگوست شروع به استقرار در مناطق جنوبی کرد و به همراه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در صدد حفاظت از این منطقه برآمد. اگرچه بنا به اعلام اینترنشنال هیرالد تریبون^۲ هنوز هر دو از خلع سلاح حزب الله طبق قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سر باز می زنند.

بنا به اعلام موسسه بین المللی مطالعات راهبردی^۳، تعداد نیروهای زمینی اعزام شده اسرائیلی بالغ بر ۱۰ هزار و نیروهای ذخیره فراخوانده شده در روزهای آخر نبرد به علاوه نیروهای دریایی و هوایی به ۳۰ هزار نفر می رسید. این در حالی بود که طبق برآوردها تعداد نیروهای فعال حزب الله که در جنگ مشارکت داشتند به رقم ۱۰۰۰ - ۶۰۰ نفر و نیروهای ذخیره آن به ۱۰ - ۳ هزار نفر می رسید. در ارتباط با نیروهای اسرائیلی دخیل در جنگ می توان به بخش هایی از جمله فرماندهی منطقه ای شمالی اسرائیل، لشکر جلیله^۴، لشکر ۳۶ زرهی، لشکر ۱۶۲ زرهی، لشکر ۸۵ زرهی ذخیره، تیپ ۳۰۰، تیپ ۴۰۱ زرهی، تیپ ۷ زرهی، تیپ زرهی باراک^۵ (تیپ ۱۸۸ زرهی)، تیپ پیاده گولانی^۶، گردان ۵۱ پیاده، گردان ۱۳ پیاده، گردان ۸۹۰ (گردان ۸۹۰ چترباز)، گردان ۱۰۱ (گردان ۱۰۱ چترباز) و گردان ۲۲۶ چترباز اشاره کرد.

-
1. Qajar
 2. International Herald Tribune
 3. International Institute for Strategic Studies (IISS)
 4. Galilee
 5. Barak
 6. Golani Brigade

گفته می شود عملیات نظامی اسرائیل که از تاریخ ۱۲ ژوئیه علیه حزب الله لبنان آغاز شد پاسخ مناسب نامیده شده بود. حزب الله نیز عملیات ابتدایی کمین برای گشتی های اسرائیلی را که منجر به جنگ شد الوعد الصادق^۱، نام داده بود.

مهم ترین فرماندهان جنگ در طرف اسرائیل عبارت بودند از رئیس وقت ستاد ارتش سپهبد زاده ایران، دان حالوتص^۲، جانشین وی سرلشکر موشه کاپلینسکی^۳، فرمانده سابق مرکز فرماندهی شمالی اسرائیل، سرلشکر اودی آدام^۴ و همچنین وزیر دفاع سابق، عمیر پرتص^۵. در مقابل، فرماندهی مرکزی نیروهای حزب الله نیز در دست شیخ حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان بود.

از موارد قابل توجه در این مناقشه یک ماهه، مقابله تصور ناپذیر حزب الله لبنان در برابر ارتش قدرتمند اسرائیل و همچنین توانایی در شلیک مستمر راکت های کوتاه برد به مناطق شمالی اسرائیل بود. مورد دیگر استفاده غیر قابل منتظره حزب الله از موشک های ضد تانک هدایت شونده روسی پیشرفته بود که نه تنها بر تانک های فوق پیشرفته مرکاوا^۶ اسرائیلی که به ادعای منابع اسرائیلی و غربی جزو بهترین تانک های دنیا هستند بلکه بر هر جنگ افزار زرهی قدرتمند دیگری به راحتی چیره می شد. البته لازم به ذکر است که بخش اعظم موشک های ضد تانک مورد استفاده حزب الله در این نبرد از نوع قدیمی تر سگر^۷ بود. همچنین استفاده ابتکاری ایشان از بسته های انفجاری دست ساز و پهپاد (هواپیمای [وسیله نقلیه هوایی] بدون سرنشین)^۸ نتایج قابل توجهی در جنگ حاصل کرده بود. علاوه بر این موارد، از سایر راکت های کالیبر بالاتر، موشک های ضد کشتی، انواع آر پی جی به طور خاص آر پی جی ۲۹ روسی که قدرتمند ترین آر پی جی موجود در نوع خود به حساب می آمد و همچنین سایر تسلیحات سبک استفاده شد.

-
1. Operation Truthful Promise
 2. Dan Halutz
 3. Moshe Kaplinsky
 4. Udi Adam
 5. Amir pretz
 6. Merkava
 7. Sagger
 8. Unmanned Aerial Vehicle (UAV)

در طول این مناقشه، عملیات های نظامی متعددی انجام شد که برخی از این نمونه ها [که البته تمامی موارد را پوشش نمی دهد] عبارت است از عملیات برون مرزی ۱۲ ژوئیه نیروهای حزب الله در نواحی اطراف دو شهرک زرعیّت - شتولا^۱ بود که منجر به کشته شدن هشت سرباز اسرائیلی و ربودن دو سرباز دیگر و در نهایت آغاز جنگ شد. بنت جبیل^۲ نیز که با مرز اسرائیل تنها سه کیلومتر فاصله داشت صحنه درگیری های دنباله دار دیگری بود که از ۲۴ ژوئیه با ورود گردان ۵۱ تیپ گولانی آغاز شد و در اثر آن ۳۰ نفر از سربازان اسرائیلی در این روز زخمی شدند. مبارزه در ۲۸ ژوئیه با ورود تیپ ۱۰۱ چتربازان و گردان ۸۹۰ ارتش اسرائیل ادامه یافت که طبق ادعای یک منبع اسرائیلی [Ynetnews] در این درگیری ها ۲۰ چریک نخبه حزب الله که در ماجرای آدم ربایی شرکت داشتند توسط ایشان کشته شدند. این دور از نبرد در ۲۹ ژوئیه با کشته شدن ۶ سرباز اسرائیلی و ۲۶ چریک دیگر و با عقب نشینی ارتش اسرائیل به طور موقت به پایان رسید. در این مرحله به ادعای اسرائیل ۷۰ چریک حزب الله کشته شده بود که البته حزب الله مجموع تلفات خود را تا آن زمان ۷۰ و در بنت جبیل ۲۰ نفر اعلام کرد. همچنین تلفات اسرائیلی ها نیز طبق اعلام ارتش در ۳۰ ژوئیه بالغ بر ۱۰ نفر می شد.

عملیات نظامی بعدی در ارتباط با تصرف روستای مارون الرأس^۳ در ۲۵ ژوئیه و مقاومت نیروهای حزب الله در برابر ۲ هزار نفر از نیروهای ارتش اسرائیل بود که چهار روز به طول انجامید و این روستا علی رغم کشته شدن ۷ سرباز اسرائیلی و ۳۰ - ۱۲ رزمنده حزب الله به ادعای اسرائیل [که به گفته حزب الله ۸ نفر بود] هرگز به طور کامل به تصرف اسرائیلی ها درنیامد. دور دوم نبرد در منطقه بینت جبیل در ۱۱ آگوست آغاز شد که به ادعای حزب الله و با تأیید ارتش در روز بعد سه سرباز اسرائیلی کشته شدند. در مقابل آن ها نیز گزارش دادند که ۵ رزمنده حزب الله را کشتند و در ادامه سه چریک دیگر را در نزدیکی روستای رامیه^۴ به قتل رساندند. همچنین اعلام کردند که ۵ رزمنده حزب الله

1. Zar'it-Shtula
 2. bint Jbeil
 3. Maroun al-Ras
 4. Ramiya

را در بنت جبیل و اطراف آن به اسارت گرفته بودند. حزب الله نیز در پاسخ، ۲ سرباز اسرائیلی را در همان روز کشت و طبق گزارش منبعی اسرائیلی [Ynetnews] فردای آن روز در حمله ای شبانه در ۹ آگوست تعداد بیشتری از سربازان اسرائیلی را به قتل رساند. اسرائیلی ها نیز در ۱۲ آگوست منطقه بنت جبیل را به محدوده حمله در عملیات لیطانی^۱ الحاق کردند و حملات خود را افزایش دادند. این ناحیه در نهایت در ۳ سپتامبر ۲۰۰۶ تحت کنترل نیروهای حافظ صلح موقتی سازمان ملل در لبنان (یونیفیل)^۲ قرار گرفت.

اما شناخته شده ترین عملیات نیروی هوایی اسرائیل در پاسخ به شلیک چندین راکت از جانب حزب الله از نواحی حاشیه ای روستای قانا^۳ در ۳۰ ژوئیه بود که منجر به بمباران هوایی با بمب خوشه ای به یک ساختمان سه طبقه در مرکز روستا و کشته شدن ۲۸ غیر نظامی و رخداد فاجعه قانا بود که طبق گزارش خبرگزاری رویترز^۴ نیمی از آن ها کودک بودند. پیرو این حادثه انتقادات بین المللی علیه روند جنگ افزایش یافت و بنا به گزارش خبرگزاری سی ان ان^۵، اسرائیل آتش بس دو روزه ای را پذیرفت. حملات راکتی حزب الله در این دو روز به صورت پراکنده ادامه یافت. طبق گزارشات اولیه نشریاتی از قبیل دیلی تلگراف^۶ در ۳۱ ژوئیه، این تعداد بالغ بر ۵۰ کشته می شد که ۳۷ نفر از آن ها کودک بودند که البته این آمار بعدها اصلاح شد. پیرو آن، دیدار فواد سنوره^۷ نخست وزیر وقت لبنان با کاندولیزا رایس^۸ وزیر خارجه وقت ایالات متحده به هم خورد و شورای امنیت اضطراب و پریشانی عمیق خود را نسبت به این حادثه اعلام کرد.

از دیگر عملیات های نظامی در جنگ تابستان ۲۰۰۶ می توان به حمله اسرائیل در قالب تهاجم پنج تیپ و شلیک سنگین توپخانه ای و پرتاب بمب های ۲۳۰ کیلوگرمی توسط جنگنده های نیروی هوایی ارتش به روستای مرزی عیتا الشعب^۹ در ۳۱ ژوئیه اشاره

-
1. Litani
 2. UNIFIL
 3. Qana
 4. Reuters
 5. CNN
 6. Daily Telegraph
 7. Fouad Siniora
 8. Condoleezza Rice
 9. Ayta al-Sha'b

کرد. حزب الله نیز در پاسخ، با شلیک موشک های ضد تانک به خودروهای حامل نیروهای اسرائیلی باعث قتل سه سرباز و جراحت ۲۵ نظامی دیگر شد که این خبر در اول آگوست توسط ارتش اسرائیل تأیید شد. اسرائیلی ها نیز بنا به ادعای خود ۲۰ چریک را به قتل رساندند که البته فقط قتل ۴ نفر مورد تأیید حزب الله قرار گرفت. در ۲ آگوست نیز چتربازان ارتش اسرائیل وارد منطقه درگیری شدند و به تبادل آتش با نیروهای حزب الله پرداختند که به کشته شدن ۷ و زخمی شدن ۱۰ رزمنده این گروه شیعه لبنانی منجر شد. تلفات اسرائیل در این نبرد شامل یک کشته و دو مجروح بود.

یکی دیگر از مناطق مورد حمله، شهر القا^۱ در ۱۰ کیلومتری شهر الهرمل^۲ واقع در دره بقاع^۳ بود که در ۴ آگوست مورد تهاجم و بمباران نیروی هوایی اسرائیل قرار گرفت و در اثر حمله به ساختمانی در این منطقه، ۳۳ کشاورز سوری و کرد لبنانی جان خود را از دست دادند.

بنا به گزارش ۸ آگوست ۲۰۰۶ روزنامه واشینگتن پست^۴ نیز نیروی هوایی اسرائیل در ۷ آگوست عملیات هوایی دیگری در منطقه الشیاح^۵ در حومه بیروت انجام داد و با شلیک دو فروند موشک از یک جنگنده، سه آپارتمان را تخریب کرد که ثمره این کار کشته شدن ۵۰ نفر بود، اما طبق گزارش ۹ آگوست خبرگزاری رویترز این تعداد به ۶۱ نفر افزایش پیدا کرد. به گفته گاردین^۶ در ۱۱ آگوست به نقل از محمد خلیفه وزیر بهداشت لبنان، دلیل این عدم قطعیت، جابجا کردن تعداد زیادی از جنازه ها و عدم شمارش آن ها بود.

نیروی هوایی اسرائیل در ۷ و ۸ آگوست به منطقه قضیه^۷ در جنوب لبنان حمله کرد و طبق اعلام خبرگزاری رویترز در روز اول موجب مرگ ۱۵ و در روز دوم با شلیک سه فروند موشک به یک ساختمان باعث کشته و زخمی شدن به ترتیب ۱۴ و ۲۳ نفر شد. طبق

-
1. al Qaa
 2. al Hermel
 3. Bekaa Valley
 4. Washington Post
 5. al Shiyyah
 6. Guardian
 7. Ghaziyeh

اعلام سخنگوی ارتش اسرائیل این ساختمان متعلق به یکی از نیروهای منتسب به حزب الله [یک روحانی به نام مصطفی خلیفه] بود.

منطقه عینا الشعب نیز از آن جایی که در نزدیک ترین فاصله با مرز اسرائیل قرار داشت به طور مکرر مورد تهاجم ارتش قرار می گرفت. دور بعدی درگیری ها با حمله ۹ آگوست ارتش به عینا الشعب آغاز شد که با قتل ۴ اسرائیلی درون یک دستگاه تانک متعلق به تیپ ذخیره ۸۴۷ مستقر در روستا توسط موشک ضد تانک پیشرفته کورنت^۱ حزب الله همراه بود. همچنین در ۱۲ و ۱۳ آگوست پیرو انجام عملیات بزرگ لیطانی نیز ۵ سرباز دیگر کشته و ۲۵ اسرائیلی دیگر نیز مجروح شدند. تعداد کشته شدگان حزب الله نیز دست کمی از تلفات وارد شده بر اسرائیلی ها نداشت، اما به دلیل ابهام در آمار این دور از درگیری ها به طور دقیق مشخص نشد.

همچنین در حادثه دیگری در ۱۱ آگوست، کاروانی متشکل از ۷۵۹ خودروی متعلق به پلیس، ارتش، غیر نظامیان لبنان و همچنین یک خودروی خبرگزاری اسوشیتد پرس در هنگام خروج از منطقه مسیحی نشین مرجعیون^۲ در ۸ کیلومتری مرز، مورد حمله نیروی هوایی اسرائیل قرار گرفت. نیروی هوایی با ریختن ۹ - ۸ بمب بر سر آن ها باعث کشته شدن ۷ نفر، مجروح شدن ۳۶ و انهدام تعدادی از خودروها شد. این در حالی بود که بنا به اعلام مقامات مختلف از جمله میلوس استروگار^۳ سخنگوی وقت سازمان ملل [در لبنان] در آن زمان، اسرائیلی ها در جریان این نقل و انتقالات قرار گرفته بودند. جورج کتانه^۴ رئیس وقت نمایندگی صلیب سرخ در لبنان نیز گفته بود چنین اقدامی به مثابه هدف گرفتن آشکار غیر نظامیان بود. امیل لحدو^۵ رئیس جمهور وقت نیز لبنان ضمن محکومیت این عمل اشاره کرد که این اقدام علی رغم مذاکره و توافق اسرائیلی ها با نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در راستای تضمین امنیت این جابجایی صورت گرفته بود.

-
1. Kornet
 2. Marjayoun
 3. Milos Strugar
 4. George Kettaneh
 5. Emile Lahoud

عملیات قابل توجه بعدی در تاریخ ۵ آگوست با پیاده کردن تعدادی از نیروهای اسرائیلی توسط بالگرد در نزدیکی شهر ساحلی صور^۱ و حمله آن ها به طبقه دوم یک ساختمان آغاز شد که ادعا می شد مقر چریک های مسئول حملات روز گذشته به اسرائیل بود. شهر صور در زمان جنگ به مرکز شلیک راکت های دور برد حزب الله تبدیل شده بود. در این حمله، بالگرد اسرائیلی با واکنش ارتش لبنان و شلیک یک فروند موشک سطح به هوا مواجه شد و اسرائیلی ها نیز در پاسخ، یک دستگاه نفربر M113 متعلق به ارتش لبنان را منهدم کردند. دو سرباز اسرائیلی در اثر این عملیات مجروح شدند.

همچنین بنا به گزارش تصویری تلویزیون حزب الله در ادامه درگیری های دنباله دار در این شهر در ۱۱ آگوست یک فروند ناو کوچک اسرائیلی مورد هدف موشک های حزب الله قرار گرفت و دست کم ۱۲ خدمه آن کشته یا زخمی شدند. البته بنا به اعلام خبرگزاری اسوشیتد پرس ادعای حزب الله درباره تعداد تلفات و مجروحین از جانب ارتش اسرائیل تکذیب شد. همچنین فردای آن روز به یک ایستگاه تلویزیونی در صور حمله شد و در روزهای بعد نیز حملات هوایی پراکنده ای رخ داد.

یکی دیگر از درگیری های شاخص که نیروهای حزب الله در آن توانستند ضربه قابل توجهی به نیروهای زرهی ارتش اسرائیل وارد کنند در منطقه وادی سلوکی^۲ بود و حادثه هنگامی پیش آمد که نیروهای پیاده و دو گروه از تانک های مرکاوا-۴ اسرائیلی به فرماندهی سرهنگ موطنی کیدور^۳ برای حمله به مواضع حزب الله به منطقه اعزام شدند و در سرازیری پایین تپه ها مورد حمله موشک های ضد تانک روسی کورنت حزب الله قرار گرفتند. در نتیجه، ۱۱ دستگاه از تانک های بسیار گران قیمت (چهار و نیم میلیون دلار) مرکاوا-۴ اسرائیلی غیر قابل استفاده یا منهدم شد و ۸ سرباز پیاده نظام و ۴ خدمه تانک جان خود را از دست دادند. همچنین بنا به ادعای اسرائیل، تلفات وارد شده به چریک های حزب الله نیز به ۸۰ کشته رسید. روی هم رفته این تحرکات و درگیری های خونین از ۱۱ تا ۱۳ آگوست به طول انجامید.

1. Tyre
2. Wadi Saluki
3. Moti Kidor

از دیگر عملیات های ارتش علیه چریک های حزب الله لبنان می توان به عملیات تند و روان^۱ یا عملیات بعلبک^۲ اشاره کرد که در دو دوره در شهر بعلبک اتفاق افتاد که از بزرگ ترین پایگاه های حزب الله به شمار می آمد. بنا به خبر روزنامه جروسالم پست^۳ ابتدا دو واحد از نیروهای اسرائیلی متشکل از نیروهای ویژه توسط بالگرد در تاریخ ۱ آگوست با هجوم به بیمارستان دارالحکمه در این شهر ۵ نفر را ربودند که به ادعای ایشان از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران بودند که بعدها متوجه غیر نظامی بودن آن ها شدند و ایشان را در ۲۱ آگوست آزاد کردند. همچنین در نهم همین ماه حمله دیگری از جانب اسرائیلی به این منطقه انجام شد که تعدادی کشته و زخمی داشت. دور دوم این حملات در بعلبک در ۱۹ آگوست صورت پذیرفت که به ادعای ایشان در راستای انهدام تسلیحات ایرانی قاچاق شده به لبنان به واسطه سوریه انجام می شد.

عملیات لیطانی را می توان به عنوان آخرین عملیات گسترده نظامی در این نبرد معرفی کرد که از ۱۱ تا ۱۴ آگوست به طول انجامید و پس از بن بست، به قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت منتهی شد. بنا به گزارش خبرگزاری رویترز کثرت نیروهای اسرائیلی در این مجموعه عملیات ها بالغ بر ۳۰ هزار و نیروهای حزب الله ۱۰ - ۵ هزار نفر اعلام شد که در این میان بنا به خبر روزنامه جروسالم پست ۳۵ کشته و ۱۵۰ مجروح بر اسرائیلی ها تحمیل شد. تلفات جانی حزب الله نیز شامل ۵۰ چریک بود که جان خود را در این سلسله نبردها از دست دادند.

ارزیابی پیامدها

پس از آغاز درگیری ها بسیاری از تحلیلگران و نویسندگان سیاسی - نظامی به سرعت اقدام به گمانه زنی در مورد نتایج و آثار این نبرد کردند و نظرات خود را در قالب مقالات متعددی در روزنامه ها، مجلات، نشریات تخصصی و یا در برنامه های خبری - تحلیلی رادیویی و تلویزیونی مختلف منتشر کردند.

1. Operation Sharp and Smooth
2. Operation Baalbek
3. Jerusalem Post

صرف نظر از مسائل سیاسی، در مورد انتقاداتی که به جنگ شد می توان به اتهامات موارد نقض برخی ملاحظات اخلاقی از جمله استفاده از بمب های خوشه ای و هدف گیری تعمدی مناطق غیر نظامی از جانب اسرائیل و همچنین استفاده از جمعیت غیر نظامی به عنوان سپر دفاعی انسانی و مورد هدف قرار دادن مناطق مسکونی اسرائیل از جانب نیروهای حزب الله اشاره نمود که باعث افزایش اعتراضات از جانب گروه های حقوق بشری از جمله امنستی اینترنشنال^۱ و دیدبان حقوق بشر^۲ و انتشار بیانیه های متعدد در راستای محکومیت این اقدامات گردید. پرواضح است که اسرائیل اگرچه گاهی دلایل قابل توجه و شواهد مستندی برای نسبت دادن اهداف مورد حمله خود به مراکز فعالیت نیروهای حزب الله ارائه می کرد اما تا حدود زیادی قابلیت تشخیص نظامی یا غیر نظامی بودن اهداف خود را دارا بود. بنابراین کارشناسان و ناظران سیاسی اعلام می کردند که هدف اسرائیل از این کار چیز دیگری بود: تحت فشار قرار دادن دولت لبنان برای اقدام در راستای خلع سلاح حزب الله طبق قطعنامه ۱۵۵۹ سازمان ملل متحد.

به طور کلی مهم ترین نکاتی که در ارتباط با این جنگ بارها مطرح شد، مواردی از قبیل چگونگی آغاز نبرد، برآورد زرادخانه تسلیحاتی حزب الله، ارتباط این حادثه با جنگ با تروریسم، نقش ایران و سوریه در جنگ، گزارش ها و تأکید بر ویرانی ها و تلفات در میان غیر نظامیان، پیش گویی در مورد آثار داخلی و خارجی منازعه برای حزب الله و لبنان از یک طرف و اسرائیل از طرف دیگر و در نهایت، ارائه نظر درباره تأثیرات کوتاه، میان و بلند مدت این مبارزه در منطقه خاورمیانه و فراتر از آن بود.

لازم به ذکر است که آثار و نتایج داخلی و خارجی نبرد برای طرفین درگیری و منطقه بی تردید مهم ترین موضوع در این بحث بود که البته با گذر زمان می توان با اطمینان بیشتری درباره آن صحبت کرد. شاید بتوان به طور خلاصه این موارد را چنین تشریح نمود که مهم ترین آثار داخلی سیاسی نبرد برای اسرائیل که زیر ذره بین بوده و طرف اصلی این درگیری به حساب می آمد شامل مخدوش شدن اعتبار دولت در اثر ناتوانی در کسب

پیروزی قاطعانه بر حزب الله، درخواست بی سابقه و گسترده برای استعفای نخست وزیر ایهود اولمرط^۱ از جانب افکار عمومی به طور خاص پس از ارائه گزارش کمیته وینوگراد^۲ و دیگر توجه بیشتر به از سرگیری گفتگوهای صلح با فلسطینی ها بود. آثار داخلی اقتصادی نیز بی تردید شامل وارد آمدن خسارات قابل توجه بر اماکن مسکونی، زیرساخت ها و همچنین توقف موقتی فعالیت های اقتصادی در مناطق شمالی و همچنین نواحی بندری شمال غرب اسرائیل بود که البته می توان میزان خسارات و آسیب های وارد شده بر ادوات نظامی و همچنین نظامیان و غیر نظامیان اسرائیلی را نیز به نحوی در این حوزه قرار داد.

طبق آمار مرکز روابط عمومی اورشلیم^۳ شیوه رایج حملات نیروهای حزب الله به اسرائیل از طریق راکت های ۱۲۲ میلی متری توپخانه ای کاتیوشا^۴ بود که ۹۵ درصد از حملات را به خود اختصاص می داد. این راکت ها فاقد قابلیت هدایت بوده و به طور معمول وزن کلاهک [سر جنگی] آن ها به ۳۰ کیلوگرم و برد عملیاتی آن ها تا ۳۰ کیلومتر می رسید. طبق آمار ۲۳ درصد از حدود ۴ هزار راکت شلیک شده از لبنان، به مناطق مسکونی واقع در شمال اسرائیل از جمله حیفا^۵، الخضیره^۶، ناصره^۷، طبریه^۸، نهاریا^۹، صفد^{۱۰}، شاغور^{۱۱}، عفوله^{۱۲}، کیریات شমনه^{۱۳}، بیسان^{۱۴}، کرمثیل^{۱۵}، کیریات معلوت^{۱۶} و همچنین برخی مناطق عرب نشین واقع در اسرائیل اصابت کرد.

-
1. Ehud Olmert
 2. Winograd committee
 3. Jerusalem Center for Public Affairs
 4. Katyusha artillery rockets
 5. Haifa
 6. Hadera
 7. Nazareth
 8. Tiberias
 9. Nahariya
 10. Safed
 11. Shaghur
 12. Afula
 13. Kiryat Shmona
 14. Beit Shean
 15. Karmiel
 16. Kiryat Maalot

در ارتباط با میزان تلفات این جنگ آمارها خیلی دقیق نیست و گاهی در مقایسه با یکدیگر اختلافات قابل توجهی مشاهده می شود. اما بر اساس اعلام برخی منابع می توان چنین عنوان کرد که مجموع تلفات اسرائیلی بنا به گزارش مورخه ۹ مارس وزارت امور خارجه اسرائیل شامل ۱۱۹ کشته و ۴۵۰ - ۴۰۰ مجروح و همچنین دو اسیر جنگی می شد که بعدها مشخص شد کشته شده بودند. طبق گزارش خبرگزاری اسوشیتد پرس حزب الله نیز تعداد تلفات خود را در حدود ۲۵۰ نفر اعلام کرده بود که البته این آمار بنا به گزارش مقامات لبنانی بیش از ۵۰۰ نفر، بر اساس گزارش نیروهای یونیفیل حدود ۵۰۰ نفر و به ادعای ارتش اسرائیل به ۶۰۰ نفر می رسید. همچنین ۱۳ نفر از نیروهای حزب الله نیز به اسارت ارتش اسرائیل درآمدند. تلفات جنبش امل نیز به ۱۷، حزب کمونیست لبنان به ۱۲ و جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی مرکزی به دو نفر می رسید. تلفات غیر نظامیان اسرائیلی نیز بنا به اعلام خبرگزاری بی بی سی شامل ۴۴ نفر کشته و طبق اعلام وزارت امور خارجه این کشور به چهار ۴۲۶۲ مجروح می رسید. البته این در حالی بود که آمار کشته شدگان در لبنان بالغ بر ۸۵۰ نفر بود. همچنین در آماری دیگر طبق اعلام کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد برای لبنان که متعاقب تصویب قطعنامه شورای حقوق بشر آغاز به کار کرد تعداد کشته شدگان به ۱۱۹۱ و مجروحان به ۴۴۰۹ نفر می رسید.

همچنین طبق آمار وزارت امور خارجه اسرائیل جمعیتی در حدود ۵۰۰ - ۳۰۰ هزار نفر مجبور به ترک منازل مسکونی خود در بخش های شمالی شدند. برخی آمارها در مورد اسرائیل حاکی از جابجایی جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر نیز بود. در عین حال جنگ موجب جابجایی موقتی حدود ۹۷۵ هزار نفر از سکنه مناطق جنوبی لبنان گردید که البته برخی از مناطق جنوبی به خاطر وجود یک میلیون بمب خوشه ای عمل نکرده همچنان غیر مسکونی باقی مانده است.

اما در مورد آثار داخلی نظامی این درگیری یک ماهه نیز می توان به استعفای مقامات نظامی از جمله عمیر پرتص وزیر دفاع، سپهدان حالوتص رئیس ستاد ارتش و سرلشکر اودی آدام رئیس فرماندهی شمالی توجه کرد. تلاش برای از سرگیری برنامه های نظامی به طور خاص برنامه تولید تانک مرکاوا و برنامه های دفاع موشکی، تقویت بودجه نظامی و

تشکیل کمیسیون های تحقیق و بازرسی در ارتش نیز قابل توجه بود. به عنوان مثال طبق گزارش ۳۰ ژانویه ۲۰۰۸ روزنامه اسرائیلی هاآرتص^۱، در ارتباط با نبرد دوم لبنان بیش از ۷۰ تیم تحقیق و تفحص مجزا در ارتش تشکیل شد. علاوه بر آن تمرینات نیروهای نظامی در سطح تیپ، هم برای نیروهای عادی مستقر در فرماندهی شمالی و هم نیروهای ذخیره مستقر در مرکز آموزش نیروهای زمینی ارتش اسرائیل نسبت به سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰ درصد افزایش یافت و این موارد همه علاوه بر افزایش ۸۰ درصدی میزان آموزش نیروهای زمینی بود. همچنین به عنوان پیامد دیگری می توان به تصویب برنامه تأمین چند ساله و چند جانبه ای به نام تفن^۲ توسط سپهد گابی اشکنازی^۳ رئیس ستاد ارتش اسرائیل در راستای اجرایی کردن درس های آموخته شده در جنگ اشاره نمود که بر مبنای بررسی حوزه های مختلف جنگ، به آماده کردن اسرائیل به منظور مواجهه با تهدیدات راهبردی بعدی می پرداخت و هزینه ای بالغ بر ۲۵۰ میلیارد شکیل^۴ [واحد پول اسرائیل] را به خود اختصاص می داد. در نهایت در مورد آثار خارجی سیاسی نبرد برای اسرائیلی ها می توان به مواردی از قبیل انتقاد سازمان ملل و سازمان های طرفدار حقوق بشر از عملکرد جنگی اسرائیل، تقویت موضع ایران و سوریه در برابر اسرائیل و آمریکا، افزایش اختلافات بین کشورهای عرب و حزب الله و همچنین از طرفی دیگر نزدیک شدن بیشتر کشورهای عرب طرفدار گفتگوهای صلح میان اسرائیل و فلسطینیان به ایالات متحده اشاره کرد.

در ارتباط با آثار خارجی نظامی نبرد دوم لبنان برای اسرائیل نیز بی تردید باید پیش از هر مورد دیگری به تضعیف چشمگیر قابلیت بازدارندگی اسرائیل و از دست دادن فرصت افزایش اعتبار نظامی پس از خروج از لبنان در سال ۲۰۰۰ و نوار غزه در سال ۲۰۰۵، مخدوش شدن اعتبار نظامی آن و در نهایت، ارتقای جایگاه حزب الله در برابر اسرائیل از معضل به یک تهدید راهبردی اشاره کرد. آخرین مورد این که نتایج و دستاوردهای خارجی اقتصادی برای اسرائیل نیز باید با توجه به میزان خسارت شدید وارد شده توسط حملات

1. Haaretz

2. Tefen

3. Gabi Ashkenazi

4. New Israeli Shekel (NIS)

سهمگین نیروی هوایی و همچنین توپخانه نیروی زمینی اسرائیل به زیر ساخت های لبنان به ویژه بخش های جنوبی آن مورد بررسی قرار بگیرد.

اسرائیلی ها در طول جنگ عملیات های متعددی انجام دادند که این میزان بنا به گزارش هفته نامه معتبر دفاعی جینزا^۱ در ۲۳ آگوست ۲۰۰۶ شامل ۱۲ هزار مأموریت رزمی توسط نیروی هوایی، ۲۵۰۰ شلیک توپخانه نیروی دریایی و همچنین ۱۰۰ هزار شلیک توپخانه نیروی زمینی ارتش اسرائیل به سمت اهداف خود در اقصی نقاط خاک لبنان و نه به طور صرف جنوب آن می شد که تنها بخشی از این ویرانی ها بنا به گزارشات مکرر خبرگزاری های اسوشیتد پرس، رویترز و همچنین نشریه گاردین شامل ویرانی ۶۴۰ کیلومتر از راه های لبنان، ۷۳ دهنه پل، فرودگاه بین المللی رفیق حریری^۲ بیروت، بنادر، تصفیه خانه های آب و فاضلاب، تأسیسات برق، نیروگاه ها، ۲۵ مرکز ذخیره سوخت، ۹۰۰ مجموعه تجاری، بیش از ۳۵۰ باب مدرسه، دو بیمارستان، تخریب ۱۵ و آسیب دیدن ۱۳۰ هزار باب منزل مسکونی در لبنان شده بود.

این آسیب ها تا حدی جدی بود که با توجه به گزارش مورخه ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶ مرکز پژوهشی کنگره^۳ ایالات متحده و به نقل از برآورد وزارت امور خارجه آمریکا، فقط میزان کمک ها و نه وام های خارجی در راستای بازسازی لبنان پس از جنگ به طور تخمینی معادل ۱/۸۵۸ میلیارد دلار بود که عربستان سعودی با ۵۵۰، کویت و قطر هر کدام با ۳۰۰، ایالات متحده با ۲۳۰، اتحادیه اروپا با ۱۱۷ و صندوق بین المللی پول با ۱۱۲ میلیون دلار در این میان نقش عمده ای ایفا کردند.

روی هم رفته این مطالب ذهن را بدان جا می برد که در ارتباط با چرایی شکل گیری این نبرد، چگونگی انجام، اداره و اتمام آن به جستجو بپردازد. بی تردید با توجه به تصور شایع از بازدارندگی خدشه ناپذیر اسرائیل در منطقه، فرصت مناسبی فراهم شد که شرایط به طور مجدد بررسی شود و با دیدگاهی انتقادی و البته فارغ از سمت و سوی سیاسی به آسیب شناسی عملکرد ارتش اسرائیل پرداخته شود؛ چیزی که از منظر ناظران و تحلیلگران

1. Jane's Defence Weekly
2. Rafic Hariri
3. Congressional Research Service (CRS)

خبره غربی به طور کلی در محورهای زیر خلاصه می شود: تأکید بیش از حد بر نقش نیرو و قدرت هوایی، تأخیر در اعزام نیروی های زمینی به لبنان، نداشتن راهبرد و هدف مشخص برای نبرد، جدی نگرفتن جنگ با یک گروه چریکی، بی نظمی و عدم برنامه ریزی منسجم و در نهایت ضعف در تدارکات و عدم تخصیص امکانات و بودجه کافی برای بخش های مختلف دفاعی به ویژه نیروهای زرهی که البته خود را در گذشته در حوادثی از قبیل تعطیل کردن برنامه تولید هواپیمای جنگنده لایو^۱ و یا همچنین در سال های اخیر، در منازعه بر سر متوقف کردن خط تولید تانک مرکاوا نشان داده بود.

همچنین نکته دیگری که لازم به ذکر است تفاوت قابل توجه در دیدگاه های موجود در میان مسئولین و رسانه های آمریکایی و اسرائیلی با مجموعه های ناظر بی طرف در سایر کشورها و همچنین نیروهای مقابل آن ها در خاورمیانه به ویژه مجموعه سیاسی در ایران، سوریه و گاهی لبنان می باشد. بر خلاف خاورمیانه، در ایالات متحده یا اسرائیل کسی نگفت که ارتش در این نبرد شکست خورد، اما باور عمومی بر این بود که اسرائیل آن طور که باید عمل نکرد و به دلیل ضعف و ناتوانی در آمادگی برای نبرد، فرصت پیروزی را از دست داد و بازدارندگی خود را مخدوش کرد. به عنوان مثال بنا به اعلام روزنامه هاآرتص در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۸، کمیسیون وینوگراد پس از ارائه گزارش موقتی در ۳۰ آوریل ۲۰۰۷، متن کامل گزارش ۵۰۰ صفحه ای خود را در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۸ ارائه کرد.

در گزارش نهایی، جنگ دوم لبنان به صورت فرصت بزرگ و از دست رفته ای بدون کسب پیروزی روشن برای اسرائیل نامیده شد. یعنی گفته شد که تصمیم به اعزام نیروهای زمینی در اصل اقدام درستی بود، اما نحوه اجراء و هزینه های متعاقب آن دردناک بود زیرا تفکر و برنامه ریزی راهبردی در میان مقامات سیاسی و فرماندهان نظامی دیده نمی شد و نقائص موجود در تصمیم گیری، آمادگی و ارتباطات متقابل در هر دو بخش سیاسی و نظامی اسرائیل مشهود بود. از نظر این کمیسیون، جنگ محدود به ناحیه مشخصی شد و ارتش اسرائیل از قدرت خود به درستی استفاده نکرد. دستورات فرماندهان ارتش به درستی اجراء نمی شد و در ارتباط با دفاع از غیر نظامیان نیز ضعف زیادی مشاهده شد. مقامات

سیاسی برای جنگ اهداف بلند پروازانه‌ای برگزیده بودند، اما آن‌ها به هیچ یک از پیشنهادات مطرح شده یعنی حمله محدود به حزب الله یا انجام تغییرات بنیادی در جنوب لبنان با اعزام نیروی زمینی، گوش ندادند. در مورد اهداف جنگ در میان مقامات هفته‌ها بحث خاصی صورت نگرفت و حتی تأخیر در اعزام نیروهای زمینی موجب محدود شدن گزینه‌های پیش روی اسرائیل گردید. در نهایت از منظر این گزارش نه تنها ارتش دستاوردهای نظامی گسترده‌ای کسب نکرد بلکه درگیر جنگی زمینی شد و مسئولیت تمام این مشکلات به ترتیب به عهده نخست وزیر، وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش در زمان جنگ بود.

البته ارتش اسرائیل نیز در پاسخ به این گزارش در مورخه ۳۰ ژانویه ۲۰۰۸ اعلام کرد که منتظر ارائه گزارش نمانده بود و پیش از آغاز به کار این کمیسیون در جهت یافتن مشکلات و ضعف‌ها و اصلاح امور به تشکیل گروه‌های تحقیق پرداخته بود و در نهایت برنامه‌های اصلاحی خود را عنوان کرده بود. مهم‌ترین محور این اصلاحات در ارتش بحث آموزش و تمرین بود که نه فقط منحصر به افزایش کمی و کیفی آموزش سربازان بلکه شامل فرماندهان ارشد و گذاشتن دوره‌های آموزشی برای فرماندهان لشکر و فرماندهان تیپ می‌شد. در کنار آن به ادغام دانشکده‌های نیروی هوایی، دریایی، زمینی و فرماندهی اطلاعات و دانشکده ستاد ارتش در قالب یک دانشکده واحد پرداخته شد و در کنار آن یک مجموعه و یک تیپ پردازش از راه دور تأسیس گردید. دیگر این که علاوه بر محول کردن پست فرماندهی نیروهای زمینی به جانشین رئیس ستاد ارتش و همچنین تبدیل مجموعه پزشکی، لجستیک و مراکز به فرماندهی لجستیک در جهت ارتقای امور مربوط به لجستیک ارتش تصمیم بر آن شد که فرماندهان ارشد به پستی منصوب نشوند که مهارت‌های لازم را جهت تصدی آن ندارند. در نهایت نسبت به تصویب برنامه پنج ساله‌ای به نام تنداب‌های رودخانه^۱ با هزینه‌ای بالغ بر دو میلیارد شکل در راستای تکمیل و ارتقای تجهیزات موجود در انبارهای تسلیحات ارتش اقدام شد. تمام این مسائل بیانگر توجه و عزم جدی مقامات اسرائیلی در جهت یافتن و تقویت نقاط ضعف ارتش بود.

درباره این اثر

مترجم با عنایت به وجود حساسیت های ویژه در فضای سیاسی ایران که با سوگیری ایدئولوژیک رسمی تقویت می شود، بر آن شد تا به منظور بررسی دقیق تر شرایط و آن چه در تابستان ۲۰۰۶ در میدان نبرد اتفاق افتاد، نه به ارائه افکار و مواضع خود بلکه به برگردان و انتشار آراء، نتایج تحقیقات و تحلیل های شماری از متخصصان برجسته و نویسندگان شناخته شده حوزه سیاسی - نظامی پردازد که برخی از آن ها علاوه بر احاطه بر مسائل نظری، تجربه تصدی مشاغل اجرایی را نیز داشته اند. بنابراین سعی شد پس از بررسی پایگاه های اینترنتی مراکز مطالعاتی غربی به ویژه آن دسته از مؤسساتی که در ایالات متحده و اسرائیل قرار داشته و نسبت به حوادث پیش آمده حساسیت و واکنش بیشتری نشان می دادند، مقالاتی مرتبط با بحث موجود برگزیده شود.

نظر به آراء و مواضع مختلف نویسندگان، ممکن است طیف های مختلف خوانندگان این اثر که مواضع سیاسی متفاوتی با دیدگاه نویسندگان اصلی دارند در برابر گزاره های قابل پذیرش و یا غیر قابل قبولی قرار بگیرند. بدیهی است که این کیفیت و سوگیری سیاسی موجود در متون، به دلیل تعلقات خاطر و جهت گیری سیاسی نویسندگان و به سبب دیدگاه خاص ایشان ممکن است با تصور خوانند در مواردی متفاوت باشد و هدف نیز در این جا کاوش در این دیدگاه ها و آراء صاحب نظران غربی درباره جنگ دوم لبنان است تا ضمن سیر در روایات مختلف و گاه متعارض، با انواع دیدگاه ها و تحلیل ها درباره جنگ دوم لبنان آشنا شویم.

مترجم امیدوار است که با توجه به دغدغه همیشگی خود نسبت به ارائه منابعی که به طور صرف در جهت توصیف و توضیح رخدادها و نه دادن بار ارزشی به امور عمل می کنند، بتواند اطلاعات بیشتری به منظور درک هر آن چه که در اطراف می گذرد ارائه کند تا ضمن ارتقای دانش و آگاهی مخاطب، به وی توان بیشتری برای پرداختن به موضوعات مختلف بدهد.

سعید خاوری نژاد

پاییز ۱۳۸۷

درس های مقدماتی جنگ اسرائیل - حزب الله

آنتونی کوردزمن^۱

مقدمه

تاریخ نظامی در حال حاضر خطرناک و نادرست شده است. به ویژه زمانی که کسی تلاش کند در اقدامی جهت توصیف جنگ، از اطلاعات مبهم و متناقض نتیجه گیری نماید. تحلیل پیش رو به طور گسترده ای بر گزارشات رسانه ای، اطلاعات گردآوری شده توسط طرفداران اسرائیلی و عرب و بازدید از اسرائیل با حمایت مالی کمیته یهودی آمریکایی متکی است. این دیدار فرصت بازدید از مناطق جنگی و گفتگو با تعدادی از مقامات ارشد نظامی و کارشناسان اسرائیلی را فراهم کرد، اما این مقامات عالی رتبه و متخصصان اسرائیلی اولین کسانی بودند که اعلام کردند حقایق جنگ هنوز نامعلوم بوده و ممکن است پی بردن به چیزی که اتفاق افتاده هفته ها یا ماه ها به طول بینجامد. بنابراین تحقیق حاضر محدود به این حقیقت است که دیداری مشابه از لبنان و ملاقات با مقامات حزب الله صورت نپذیرفته است. زیرا در زمان حاضر چنین ملاقاتی عملی نیست و این بدان معنا خواهد بود که نکاتی که تحلیل حاضر را توسعه می دهد نمی تواند مبتنی بر نگاه دقیق به مسأله ای باشد که لیدل هارت^۲ از آن به عنوان آن روی سکه نام می برد.

۱. مقاله حاضر توسط مرکز مطالعات راهبردی و بین المللی (www.csis.org) در ۱۷ آگوست ۲۰۰۶ منتشر

شد.

اول: درس گرفتن از دستاوردها و بی ثمری های جنگ برای اسرائیل

یکی از این درس ها آشناست: جنگ های محدود نسبت به سطح قابل انتظار و درک طراحان خود در زمان آغاز و اداره آن، دستاوردها محدود و آثار مبهم تری دارد. درک این که اسرائیل تا زمان حاضر به چه اهدافی نائل آمده یا در آینده می تواند به دست بیاورد مشکل است اما در حال حاضر، اشتراک میان اسرائیل و حزب الله در تردیدهای گسترده در ادعای کسب هر شکلی از پیروزی است. تصمیم گیرندگان اسرائیلی از این که جنگ چه اهدافی داشت یا این که قصد داشتند در آن برهه زمانی مشخص چه اقدامی را به انجام برسانند تصویر پایداری ارائه نکرده اند. هرچند به نظر می رسد یکی از مقامات ارشد اسرائیلی دیدگاه های این تصمیم گیرندگان را جمع بندی نموده و اعلام کرده که اسرائیل برای آغاز جنگ پنج هدف را دنبال می کرد:

۱. از بین بردن سلطه ایران بر غرب پیش از هسته ای شدن؛
 ۲. احیای قابلیت بازدارندگی اسرائیل پس از خروج های یک جانبه از لبنان در سال ۲۰۰۰ و غزه در ۲۰۰۵ و مقابله با این ذهنیت که اسرائیل ضعیف و مجبور به خروج شده است؛
 ۳. اجبار لبنان به تبدیل شدن به کشوری پاسخگو و از بین بردن جایگاه حزب الله به مثابه دولتی در دولت؛
 ۴. آسیب رساندن به حزب الله و متوقف کردن آن به دلیل اشراف بر ناتوانی در از بین بردن آن توسط نیروی نظامی و توان آن در باقی ماندن در لبنان به مثابه یک بازیگر سیاسی بزرگ؛
 ۵. زنده بازگرداندن دو سرباز اسرائیلی ربوده شده توسط حزب الله و عدم مبادله تعداد زیادی از زندانیانی که در اسرائیل نگهداری می شوند و نه چند هزار نفری که نصرالله و حزب الله درخواست کرده بودند.
- با بررسی تک تک این اهداف، به نظر می رسد جنگ نتایج زیر را داشته باشد:

از بین بردن سلطه ایران بر غرب پیش از هسته ای شدن

اسرائیل حزب الله را نابود نکرده اما شاید شرایطی را به وجود آورده باشد که ترکیبی از نیروهای حافظ صلح بین المللی و ارتش لبنان مانع از ظهور مجدد یک تهدید گسترده موشکی و راکتی شود که به واسطه آن ایران می تواند از تسلیحات شیمیایی، میکروبی، رادیو اکتیو و هسته ای علیه اسرائیل استفاده کند.

راکت ها و موشک های میان برد و دوربرد (۲۲۰-۴۵ کیلومتر)

نیروی هوایی اسرائیل به احتمال در دو روز اول جنگ، بخش اعظم پرتابگر [لانچر] های راکتی و موشکی میان برد و دوربرد ایرانی را نابود نکرد و به نظر می رسد بیشتر پرتابگرهای راکتی میان برد و دور برد ایرانی و سوری باقی مانده را در طول هفته های پیش رو به طور منظم منهدم کرد. متخصصان اسرائیلی احساس می کنند تا زمان حاضر باید تعداد کمی از پرتابگرهای راکتی میان برد و دوربرد باقی مانده باشد. با این وجود حجم راکت های میان برد ۲۲۰ و ۳۰۲ میلی متری که توسط سوریه تحویل داده می شد موجب تعجب گسترده ای شد، اما مشخص نیست که آمار دقیقی از تعداد پرتابگرها وجود داشته باشد و همچنین این که چنین آماری درباره راکت ها و موشک ها صحت داشته باشد. همچنین به نظر می رسد که ارتش اسرائیل مراکز کنترل و فرماندهی که ایران برای حزب الله درست کرده را از بین برده است، اما این مشکل را می توان به سادگی با کامپیوترهای قابل حمل و فن آوری مخابراتی تجاری نیز حل کرد.

متخصصان اسرائیلی برآوردهای گوناگونی درباره دور بردترین سامانه های ایران یعنی راکت های زلزلال ۱-، ۲، و ۳ [زلزال ۳- موشک است] ارائه کردند. این کارشناسان متوجه شدند که سایر سامانه های پیشرفته مانند موشک فاتح ۱۱۰ با بردی تا حد ۲۲۰ کیلومتر نیز ممکن است مورد استفاده قرار بگیرد. آن ها اعلام کردند که دوربردترین نمونه های چنین سامانه هایی قادر به اصابت به تل آویو و هر هدف دیگری در اسرائیل می باشد. آن ها تخمین زدند از ۲۱ - ۱۹ پرتابگر حدود ۱۸ مورد در موج اول حملات نیروی هوایی مورد اصابت قرار گرفت، اما همچنین اظهار داشتند که ممکن است حزب الله سامانه های پرتابگر

بیشتری در اختیار داشته باشد که از آن ها به دلیل فشار ایران و یا به خاطر سالم نگه داشتنشان از گزند این موج از حملات اسرائیلی ها استفاده نکرده باشد.

گفته شده که زلزله های ۱- و ۲ راکت های توپخانه و زلزله ۳- به عنوان یک موشک بالستیک دقت قابل ملاحظه ای دارد. حداکثر برد آن ها نامشخص بوده و به وزن مفیدشان بستگی دارد، اما این میزان در حدود ۲۲۰ - ۱۵۵ کیلومتر برآورد شده است. زلزله ۲- می تواند به اهدافی در شهر اشکلون^۱ اصابت نماید. زلزله ۳- نیز به اهدافی در جنوب تل آویو می رسد. جدی تر این که افسران و مقامات ارشد اسرائیلی پذیرفتند که ممکن است ایران قادر باشد با تعداد کمی از موشک های بالستیک دور بردتر دارای سامانه هدایت دقیق به اسرائیل نفوذ کند. چنین سامانه هایی می توانست در شمال منطقه عملیاتی ارتش لبنان و نیروهای حافظ صلح بین المللی مستقر شده و به طور بالقوه به تسلیحات شیمیایی، میکروبی، پرتوزا و اتمی مسلح گردد. همچنین ایران و سوریه می توانند به طور متناوب منتظر پایان بحران حاضر باشند و سپس چنین تسلیحاتی را در سال های پیش رو به لبنان انتقال بدهند. یکی از محدودیت های اساسی هر جنگ این است که فقط می تواند با تهدیدات حاضر برخورد کند. یعنی قادر به کنترل آینده نمی باشد.

راکت های کوتاه برد (تا ۴۰ کیلومتر)

در مورد تعداد راکت های کوتاه بردی که حزب الله پیش از آغاز جنگ در اختیار داشت و همچنین تعداد راکت های باقی مانده اتفاق نظر وجود ندارد. مقامات اسرائیلی در پیش از منازعه تخمین می زدند حزب الله تعدادی حدود ۱۶ - ۱۰ هزار راکت کاتیوشای معمولی و همچنین با برد افزایش یافته دارد که میزان دقیق تر آن ها به ظاهر باید ۱۳ هزار فروند باشد. اشتباه در محاسبه نکردن پنج هزار راکت می تواند به دلیل تهیه مستمر سلاح در پیش از جنگ و کشف این که سوریه بیش از برآوردهای اولیه اسرائیل نسبت به تهیه تعداد بیشتر چنین راکت هایی اقدام نمود به سادگی رخ بدهد. بنا به گفته افسران ارشد اطلاعاتی اسرائیلی، ارتش برآورد کرده بود که حزب الله از تاریخ ۱۱ آگوست، ۳ هزار راکت شلیک

کرد که ۱۶۰۰ مورد منهدم شد و ۷ هزار راکت باقی ماند. هر دو گروه مقامات اطلاعاتی و نیروی هوایی اسرائیل پذیرفتند که غیر ممکن بود بتوان این تعداد را تخمین زد و چنین اهداف کوچکی را هدف گرفت یا بتوان برآورد درستی از میزان خسارات جنگ ارائه کرد. همچنین آن ها احساس کردند که علی رغم تلاش عمده ایران و سوریه در طول جنگ، قادر به جلوگیری از تأمین بخش اعظم این راکت ها و سایر تسلیحات ایرانی و سوری شده بودند، اما توجه داشتند که نمی توانستند نسبت به صحت این امر مطمئن باشند. در نهایت در راستای کاهش مستقیم چنین تهدیدی اعلام پیروزی قابل توجهی نشد.

تسلیمات حزب الله

کسی ادعا نکرده که دارای فهرستی از خمپاره اندازها، تسلیحات ضد تانک (AT-3 Mk II، کورنت^۱، متیس^۲ و آر پی جی -۲۹) یا ضد هوایی و موشک های کوتاه برد سطح به هوای (SA-7، SA-14، SA-16، SA-18، SA-8؟) حزب الله و یا میزان و درصد خسارات وارد شده بر آن ها می باشد. کارشناسان اطلاعاتی ارتش اعلام کردند که اگرچه فقط می توانند حدس بزنند، اما احساس می کنند حزب الله حداقل دارای چند صد هزار تفنگ و سلاح خودکار و تا ۶ میلیون گلوله و مهمات می باشد. در مورد تعداد باقی مانده موشک های ضد کشتی C-802 اطلاعاتی ارائه نشد و فقط یک کارشناس اظهار داشت که چندین فروند از این موشک ها وجود دارد. آن ها را می توان به راحتی در کامیون یا کانتینرهای معمولی پنهان کرد. همچنین این کارشناس تخمین زد که ۳۰ - ۲۴ فروند پهپاد ابابیل^۳ که قادر به حمل ۵۰ - ۴۰ کیلوگرم مواد منفجره است، ۴۵۰ کیلومتر برد دارد و از سامانه هدایت بهره می برد در دستان حزب الله باقی مانده است.

نیروها، امکانات و استحکامات مرزی حزب الله

اسرائیل ادعا کرده که حدود ۶۰۰ - ۵۰۰ نفر از نیروهای حزب الله را به قتل رسانده، اما مقامات اسرائیلی توضیح دادند مسائلی از قبیل تعداد نیروهای توانمند کادری حزب الله

1. AT-14 Kornet-E
2. AT-13 Metis-M
3. Ababil

در زمان آغاز جنگ، کیفیت استحکامات مرزی آن ها و توانایی ایشان در پناه گرفتن، اختفاء و متفرق شدن توسط اسرائیل دست کم گرفته شده بود. همچنین مقامات اسرائیلی پذیرفتند که امکان تخمین زدن درست تعداد کشته شدگان و مجروحان وجود ندارد. ارتش احساس می کند که تعداد قابل توجهی از رهبران اصلی و نیروهای کادری حزب الله کشته یا اسیر شده باشند اما در این باره جزئیات دقیق تری ارائه نمی کند. حزب الله نیز به عمد هرگز اقدام به اعلام تعداد کلی نیروها و یا مجروحان خود نکرده است.

با توجه به این امر که تعداد نیروهای فعال حزب الله پیش از آغاز مبارزه حدود ۳ - ۲ هزار نفر و نیروهای ذخیره آن از چند هزار تا بیش از ۱۰ هزار نفر بود، بیشترین چیزی که در این باره می توان گفت این است که اکثر نیروهای حزب الله نجات یافتند و تعداد کشته شدگان، مجروحان و اسرا به احتمال حدود ۲۵ - ۱۵ درصد از گروه اول باشد. البته تعداد تلفات می تواند با استخدام نیروهای کم تجربه جدید به خوبی جبران شود.

ارتش به احتمال، اکثر تأسیسات ثابت حزب الله در نواحی دورتر از مرز و همچنین نزدیک به آن را منهدم نکرد. تا زمانی که این اماکن دارای تعداد زیاد مهمات نباشد ارزش اندکی خواهد داشت. مقرهای حزب الله مملو از تجهیزات دارای فن آوری پیشرفته و ارزشمند نبود و حملات توپخانه ای و عملیات های نیروی هوایی اسرائیل که به این اماکن مستقر در مراکز مسکونی خسارت وارد می کرد مشکلات قابل توجهی را در زمینه حملات آشکار به غیر نظامیان و آسیب ثانویه ایجاد می کرد. تا زمانی که اسرائیل نشان ندهد که حزب الله در طول چنین حملاتی بخش اعظم تسلیحات خود را از دست داده، این حملات همان قدر که مزایای تاکتیکی موقتی دارد، موجب استمرار دشمنی در آینده نیز خواهد شد.

ارتش تخمین می زند که حزب الله فقط یک مجموعه بزرگ استحکامات ثابت دارد و آن نیز در نواحی نزدیک به مرز در جایی که جنگ زمینی چند روز پس از آغاز منازعه در حال رخ دادن بود قرار داشت. این استحکامات شامل پناهگاه ها، انبارها، پست های فرماندهی و غیره می باشد. بسیاری از آن ها به احتمال منهدم شده یا آسیب دیدند. البته مشخص نیست این حادثه آثار ماندگاری خواهد داشت یا خیر.

در عوض، مبارزه هوا به زمین ممکن است به خوبی به حزب الله نشان داده باشد که به واقع به چنین استحکاماتی نیاز ندارد و استفاده از ساختمان های غیر نظامی و مناطق مسکونی همان پوشش و قابلیت استحکامات دفاعی را می دهد، هدف گرفتن آن مشکل است، برای سربازان پنهان شده قابلیت نجات یافتن بیشتری فراهم می کند و به حزب الله این امکان را می دهد که نیروهای خود را متفرق ساخته، مانور بدهد و از تاکتیک دفاع در عمق استفاده کند.

اگرچه ممکن است یک بار دیگر ترکیبی از نیروهای بین المللی و ارتش لبنان قادر به کنترل و خلع سلاح حزب الله در این نواحی شود، اما این نکته روشن است که ارتش اسرائیلی به هدف خود نرسیده است. یکی از درس های اساسی در این جا تا حد زیادی شبیه به چیزی است که آمریکا باید در ویتنام و عراق آموخته باشد. تنها راه شکست واقعی چنین دشمنی، پاک کردن منطقه و محافظت نامحدود از آن، مسدود کردن راه های خروج و مسیرهای پراکنده و همچنین تلاشی دائمی در جهت تأمین امنیت منطقه عقب می باشد. اما دیگر تاکتیک پاک کن، نگهدار و بساز در عمل بسیار بی معنی به نظر می رسد. این تاکتیک به تعداد زیادی نیرو برای زمان بسیار زیاد، با هزینه و خطرپذیری بالا، اقدام مردمی و تلاش های نظامی - غیر نظامی نیاز خواهد داشت که خواستن آن ساده، اما اجرای آن به طور تقریبی غیر ممکن است.

احیای قابلیت بازدارندگی اسرائیل پس از خروج های یک جانبه از لبنان

بازدارندگی مسأله ای ذهنی است، نه عینی. اسرائیل برتری یا برندگی خود را علیه نیروهای نظامی منظم همسایگان عرب خود و به طور خاص تنها تهدید عمده در مرز خود یعنی سوریه حفظ می کند. اسرائیل از ۱۹۸۲ به بعد بهسازی های گسترده ای در ارتش انجام داده و فن آوری و تاکتیک های خود را با پیشرفته ترین فن آوری و تاکتیک هایی که در اختیار ایالات متحده است تطبیق داده و انحصار هسته ای خود را حفظ کرده است. این کشور با توجه به تمام مشکلات خود در جنگ اسرائیل - حزب الله، به احتمال در حدود یک هشتم حزب الله مجروح داشت و بیشتر به واسطه تصمیمات راهبردی و تاکتیک های

خود متوقف گردید تا کیفیت مبارزان حزب الله و هنوز هم اگر نیروهای بین المللی و ارتش لبنان به طور دقیق تمامی شرایط آتش بس را اجراء کنند ممکن است ثابت کند که پیروز شده است.

اما در این میان، مشکل، حزب الله و تصورات منطقه ای و جهانی در مورد بازدارندگی می باشد. برخی از افسران در حال خدمت و مقامات اسرائیلی ادعا کرده اند که اسرائیل در رسیدن به این هدف پیروز شده و آثار بازدارندگی افزایش خواهد یافت، زیرا اعراب و کشورهایشان ابعاد واقعی خسارت را مشاهده کرده و اجازه ندادند حزب الله و سایر بازیگران غیر دولتی به خاطر هزینه و مخاطره این کار در خاک آن ها فعالیت کنند. اما بر خلاف آن، متخصصان اسرائیلی خارج از حاکمیت احساس کردند که نبرد ۳۴ روزه موجب تضعیف بازدارندگی شده و آسیب پذیری اسرائیل را نشان داده است.

به طور کلی به نظر می رسد هر دو گروه اسرائیلی های در حال خدمت و خارج از حکومت، خشمی که ممکن بود ناشی از حملات اسرائیل باشد و این حقیقت که میزان خسارت وارد شده ممکن است منجر به شکل گرفتن داوطلبان زیادی در کشورهای عرب و انجام اقدامات خصومت آمیز شدیدتری علیه اسرائیل شود، همچنین این که اقدامات آن ها می تواند موجب تقویت بیشتر رژیم های ایران و سوریه و تضعیف رژیم های میانه رو و طرفدار صلح از جمله مصر، اردن و عربستان سعودی شود را نادیده گرفته اند.

همان طور که توضیح داده شد، مقامات اسرائیلی با عکس العمل خود در قبال دولت لبنان چنین می پنداشتند که نتایج نهایی جنگ منجر به ایجاد یک ساختار سیاسی لبنانی خواهد شد که چنان از آسیب های بیشتر می ترسد که حزب الله را متوقف می کند. این امر شدنی است، اما مشکل این جاست که برآوردهای اسرائیلی ها بیشتر به این سمت گرایش دارد که خطر خصومت ورزیدن بیشتر لبنان نسبت به اسرائیل را دست کم بگیرند. همچنین علی رغم هشدار کارشناسان حوزه غزه که احساس می کردند حماس و جهاد اسلامی راکت های پیشرفته تری نسبت به نمونه های بی کیفیت و دست ساز قسام^۱ که تا به حال استفاده می شد به دست آورده اند و [با وجود اخطار] متخصصان دریایی اسرائیلی که

تشخیص دادند بیشتر راکت ها و موشک های پیشرفته ممکن است برای استفاده دریایی باشد، اما اسرائیلی هایی که با آن ها مصاحبه می شد مایل به جدی گرفتن اثر بالقوه جنگ در تحریک و آغاز حملات جدید از غزه، کرانه غربی و دریا نبودند [تا این که در ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ جنگ ۲۲ روزه غزه اتفاق افتاد].

طرف دیگر ماجرا، نگرانی عمیق اسرائیلی ها از حصارهای امنیتی و مسأله خروج یک جانبه بود. اسرائیلی ها احساس می کردند که دفاع در عمق و حضور فعال ارتش در جلوی حصارهای امنیتی ضروری و آن دسته از اقدامات امنیتی گسترده جدید و ایجاد حصار برای مقابله با تسلیحات دور برد فلسطینی لازم بوده، همچنین نیاز است که دو گروه از مردم فلسطین در نوار غزه و کرانه غربی را از یکدیگر بیشتر دور کرد و برای اعراب اسرائیلی که ممکن است به چیزی بیش از یک تهدید تبدیل شوند تدبیری اندیشید. این موارد به سختی می تواند نشانه بازدارندگی ارتقاء یافته اسرائیل باشد. در انتها باید اعلام کرد که اسرائیل تا زمانی که در حال انجام دقیق بررسی اشتباهات واقعی و بالقوه خود در خلال جنگ و یا برانداختن دولت در اثر اشتباهات و ناتوانی است، به سختی قادر خواهد بود قابلیت بازدارندگی خود را تقویت کند.

اجبار لبنان به تبدیل شدن به کشوری پاسخگو

این هدف اسرائیلی ها که در گذشته نیز به دنبال آن بوده اند تا حدودی مبهم است. قطعنامه سازمان ملل به نیروهای بین المللی اجازه می دهد تنها در محدوده توانایی های خود عمل کند. حزب الله توان زیادی داشته و می تواند به صورت یک نیروی نظامی فعال باقی بماند. تمایل ایران و سوریه نیز به احتمال برای مداخله بیشتر شده است. بنابراین موفقیت هر گروه در این مسأله بیشتر به این بستگی دارد که یا حزب الله بتواند از ادعای پیروزی خود و همچنین از استمرار مبارزه اعراب علیه اسرائیل استفاده کند یا این که برعکس، مردم لبنان و حتی شیعیان با محکوم کردن حزب الله به خاطر نقش آن در وقوع خسارات، تعداد مجروحان و بحران انسانی در طول جنگ عکس العمل نشان بدهند. اوضاع سیاسی لبنان وخیم خواهد بود و نتیجه نهایی می تواند حداقل موجب دوقطبی شدن بیشتر و افزایش قدرت و هشیاری گروه های شیعه و منجر به تضعیف و دو تکه شدن کشور شود.

آسیب رساندن و متوقف کردن حزب الله

ارتش با توجه به تمامی دلایلی که در گذشته درباره آن بحث شد تا زمان حاضر نتوانسته مدارک متقاعد کننده ای مبنی بر وارد کردن خسارت بر حزب الله و رسیدن به چنین هدفی ارائه بدهد یا فضایی به وجود بیاورد که حزب الله در آینده قادر به تهیه تسلیحات بهتری از جمله موشک های دور برد نباشد. ممکن است اسرائیل به واقع نقشه اشتباهی را برای مبارزه اجراء کرده باشد. یعنی امکان دارد به راحتی در مورد کاری که نیروی هوایی می توانست در ابتدای جنگ انجام بدهد اغراق کرده و به وضوح، توان حزب الله را در بقاء و نبرد زمینی دست کم گرفته باشد. آن گاه ارتش به جنگی بلند مدت و طولانی در جهت از بین بردن استحکامات سرحدی حزب الله بپردازد تا مانع دید مستقیم حزب الله به سوی شهرک ها و شهرهای کوچک خود شود؛ استحکاماتی که مکرر به آن ها حمله می شد، از دست می رفت و به طور مجدد به آن ورود می شد. اما در زمانی که ارتش در ۱۱ آگوست به سمت رودخانه لیطانی حرکت کرد دیگر برای کسب یک پیروزی قاطع علیه نیروهای پراکنده و استقرار یافته حزب الله دیر شده بود و ارتش مجبور شد به خاطر وضعیت زمین که به حزب الله فرصت کسب پیروزی می داد در طول خطوط پیشروی قابل پیش بینی حرکت کند. اگر در حال حاضر به زعم بعضی حزب الله به عنوان یک نیروی نظامی متوقف شده، این به خاطر دیپلماسی آمریکا و فرانسه در تشکیل نیروهای حافظ صلح بین المللی و کمک به ارتش لبنان در پیشروی موفق به سوی جنوب است. بنابراین چنین وضعیتی به دلیل اقدام نظامی ارتش اسرائیل شکل حاکم نشده است.

زنده بازگرداندن دو سرباز اسرائیلی ربوده شده

این هدف یکی از مشخصه های اصلی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و آتش بس بود. البته آن چه باید به واقع اتفاق بیفتد هنوز مشاهده نشده است [بعدها جسد آن دو مبادله شد]. تأکید اسرائیل بر این گونه آدم ربایی ها و خسارات جانی احساس ضعف خطرناک در اسرائیل را به سطحی نظامی و دیپلماتیک رسانده است. این مسأله منجر به تقویت پیام پیمان اسلو^۱ می شود که هر حرکت افراطی می تواند با به راه انداختن دور

جدیدی از حملات تروریستی باعث توقف گفتگوها و جریان صلح شود. به نظر می رسد پیغام این طور باشد که هر حرکت افراطی می تواند منجر به حق پاسخگویی اسرائیل شود. اما گذشته از آن، در اسرائیل مباحث زیادی مبنی بر این وجود دارد که رهبران و ارتش به خاطر تلفاتی که در سال های ۲۰۰۰ - ۱۹۸۲ وجود داشت و با انجام چنین کاری به طور مجدد به وجود خواهد آمد، به انجام یک حمله زمینی گسترده به لبنان بی میل بودند و نتیجه نهایی بیشتر باعث نشان دادن تصویری از آسیب پذیری اسرائیل می شد.

آثار مستمر مبارزه

واضح است که جنگ اسرائیل - حزب الله پایان یافته و تمامی طرف ها با گذر زمان ممکن است اهداف، راهبرد و تاکتیک های خود را تطبیق بدهند. موفقیت قطعنامه اخیر سازمان ملل به همکاری فوق العاده حزب الله، اسرائیل و دولت و ارتش لبنان بستگی دارد. این قطعنامه در صدد است که برخوردهای میان اسرائیل و حزب الله به دور جدیدی از درگیری های گسترده منجر نشود، سرانجام وجود یک نیروی حافظ صلح بین المللی، تأثیرگذار باشد. اقدامات حاضر برای آتش بس با این ذهنیت انجام می شود که این توقف می تواند به یک سری از توافقات امنیتی واقعی و پایدار تبدیل شود. هر دو طرف اسرائیلی و حزب الله مایل هستند به آتش بس و توافقات امنیتی که هم به مثابه خطر و هم فرصت تلقی می شود به صورت یک فرآیند صلح بنگرند که می تواند در هر زمانی به فرآیند جنگ تبدیل شود که در این بین هر یک باید در جهت دفاع از خود و بهره گرفتن از آن آماده باشند.

نیروهای حافظ صلح موقتی سازمان ملل در لبنان کار خود را در زمان تنش های جدی و درگیری طولانی با اسرائیل آغاز کرد و حوادث سال ۱۹۸۲ نشان داد که انجام وظیفه و در نظر گرفته شدن به عنوان دوست یا بی طرف، حتی برای بهترین نیروهای حافظ صلح مصمم چقدر دشوار است. نتیجه نهایی این است که چنین امری می تواند موجب آغاز دور دیگری از جنگ میان اسرائیل و لبنان گردد که در ۱۹۴۸ آغاز شد و از ۱۹۸۲ به اوج رسید.

هم اینک چشم انداز بسیار احتمالی مبنی بر این وجود دارد که حتی اگر جنگ اسرائیل - حزب الله به طور مجدد آغاز نشود، اما در جهان عرب نیروهایی به وجود آمده که اسرائیل را به سوی جنگ گسترده تری با عناصر تندروی عرب خواهند کشاند و علاوه بر آن، مشکلات سیاسی فزاینده برای کشورهای عرب میانه رو به وجود می آورد. عملکرد حزب الله ممکن است منجر به آن شود که تندروها و عناصر افراطی سنی نو سلفی^۱ در لبنان جریان یکنواخت حملات تروریستی را حفظ کنند. همچنین حماس و جهاد اسلامی در غزه این را خواهند آموخت و خود را تطبیق خواهند داد و در نتیجه ممکن است اسرائیل با سطح جدیدی از درگیری یا جبهه ای در کرانه غربی روبرو شود؛ جایی که نیروهای ضد اسرائیلی فعالیت خود را در آن جا گسترش می دهند. جنگ اسرائیل - حزب الله به تمام بازیگران دولتی و غیر دولتی مخالف اسرائیل نشان داد که اسرائیل و اسرائیلی ها آسیب پذیر هستند. سوریه و ایران انگیزه های زیادی برای استمرار بخشیدن به فشار پنهانی خود پیدا کرده اند. همچنین نهضت های فراملی سنی و شیعه نیز انگیزه های جدیدی برای حمله به اهداف اسرائیلی در داخل و خارج از اسرائیل دارند.

گفته شده که حقیقت منتظر تاریخ نخواهد ماند و ایالات متحده باید تا حد امکان به سرعت از آن درس بگیرد. واضح است که آمریکا تا آن جایی که ممکن است به دورنماهای جدید نیاز دارد. قضاوت سریع در این زمینه اجتناب ناپذیر است. تعجیل در این داوری حداقل ممکن است نشان بدهد در آمریکا نسبت به وقایع اخیر و این که دنیا باید از آن ها چه بیاموزد فقط یک دیدگاه وجود ندارد.

دوم: درس های عمده در ارتباط با راهبرد و اداره جنگ

نکات عمده فراوانی در مورد راهبرد و اداره جنگ وجود دارد که ممکن است ایالات متحده نیاز داشته باشد آن ها را به واسطه مبارزه و وجود بستر راهبردی گسترده تر که جنگ در آن اتفاق افتاد، بیاموزد.

راهبرد و اداره جنگ: درس پاسخگویی و تعهد

یک درس مهم که آمریکا مجبور است به طور ناخوشایندی از اسرائیل بیاموز تعجیل اسرائیل در پاسخگویی است. متخصصان اسرائیلی داخل و خارج از حکومت در زمینه میزان سوء مدیریت جنگ توسط دولت و ارتش توافق ندارند، اما هیچ یک ادعا نکردند که این کار به طور کامل یا به خوبی انجام شده بود. بیشتر متخصصانی که خارج از دولت بودند به طور تهدید آمیزی احساس می کردند مشکلات آن قدر زیاد بود تا شرایط ایجاد یک کمیسیون جدید یا مجموعه ای از کمیسیون ها برای بررسی اشتباهات و تعیین حقیقت را فراهم کند. روی هم رفته عدم توافق در این که چه کسی باید مسئول نتایج اداره جنگ باشد حول چند محور زیر شکل می گیرد:

اول: آیا فقدان تجربه نظامی و سیاست خارجه دولت اسرائیل موجب ناتوانی آن در برنامه ریزی و نقد ضعف های موجود در طرح های ارائه شده توسط ارتش شد و آیا این ناتوانی ها با فرصت طلبی سیاسی و توجه به سیاست داخلی بر اساس این برداشت اشتباه ترکیب می شد که اسرائیل برای مواجه شدن با یک چالش گسترده به اندازه کافی قدرتمند بود و دولت لبنان را می شد به سادگی مجبور کرد به عنوان قوه حاکم عمل کند و برای کنترل حزب الله که تصور می شد به سرعت شکست می خورد از ارتش استفاده کند؟

دوم: آیا فرماندهان عالی رتبه ارتش با تعداد زیادی از افسران نیروی هوایی روبرو بودند که وعده می دادند قدرت هوایی می تواند نتایج سریع و قاطع کسب کند و بنابراین نیاز به آمادگی برای یک جنگ زمینی را نادیده گرفتند، آن هم به این خاطر که حمله گسترده زمینی پس از خروج اسرائیل در سال ۲۰۰۰ ناخوشایند بود؟

سوم: در مورد عدم آماده کردن نیروی زمینی توسط ارتش در برابر یک حمله به عنوان پیامدی احتمالی، درباره عدم آموزش [مناسب] نیروهای در حال خدمت برای مقابله با ناآرامی هایی که [اسرائیلی ها] نسبت به رویارویی با آن حداقل در خط مقدم مطمئن بودند و در نهایت، در زمینه عدم آمادگی و آموزش نیروهای ذخیره نیز پرسش هایی جدی مطرح شد.

چهارم: آیا هم رهبری سیاسی و هم ارتش در گسترش راهکار مؤثری برای امن کردن کافی جنوب لبنان از [رود] لیطانی تا مرز که بتواند حملات کاتیوشاهای حزب الله را متوقف کند و علاوه بر آن، با مبارزه با حزب الله در خط مستحکم پدافند مرزی و روستاهای سنگربندی شده خود بی اثر نشود و متضمن دفاع در عمق شود، ناموفق بودند؟ پنجم: آیا مقامات اطلاعاتی اسرائیلی در تشخیص تهدید عکس العمل و اراده حزب الله برای مبارزه، تعداد و قابلیت های نیروهای حزب الله، کیفیت تدارکات خط دفاعی مقدم آن و موجودی موشک ها، راکت ها و جنگ افزارهای سبک تر پیشرفته ای مانند تسلیحات ضد تانک و موشک های سطح به هوا ناموفق بودند؟ آیا مقامات اطلاعاتی اسرائیلی از چگونگی پاسخ حزب الله در هنگام حمله گسترده هوایی ارتش و تهاجم به مواضع مرزی خود ارزیابی درستی نداشتند؟

ششم: به طور وسیع تر این که آیا مقامات اطلاعاتی اسرائیلی در مورد چگونگی عکس العمل دولت و ارتش لبنان در قبال مورد حمله قرار گرفتن در جهت حرکت به جنوب برای کنترل حزب الله و همچنین پاسخ اعراب و جهان اسلام در زمان آسیب پذیر دیده شدن ارتش اسرائیل اشتباه قضاوت کردند؟

هفتم: آیا رهبری سیاسی و مجموعه های نظامی و اطلاعاتی در نظر نگرفتند که حمله به حزب الله و لبنان می توانست باعث تضعیف و نه تقویت بازدارندگی اسرائیل در قبال تهدیدات ایرانی، عربی و غیر دولتی، همچنین موجب کاهش حمایت از اسرائیل در اروپا و هر جای دیگری و منجر به شکل گرفتن موج جدیدی از حمایت عربی و اسلامی برای مبارزه با اسرائیل شود؟ مسأله اصلی، قابلیت پیش بینی آثار حمله به لبنانی ها علیه حزب الله، کنترل خسارات ثانویه و حمله به غیر نظامیان و مجموعه رسیدگی به ابعاد سیاسی، ادراکی [تصورات دیگران] و رسانه ای جنگ می باشد که همه اسرائیلی های خارج از حکومت، آن را در سطوح مختلفی از بد تا ناامید کننده توصیف کرده بودند.

و هشتم: فقدان برنامه ریزی اضطراری مؤثر در شمال در قبال اموری همچون تخلیه شهرها در اثر حملات راکتی، مسائل اساسی نظیر آتش نشانی و سایر ابزارهای کلیدی دفاعی و پدافند غیر عامل.

باید تأکید شود که مقامات و افسران اسرائیلی در حال خدمت چنین انتقاداتی را نمی پذیرفتند و یا شرح دیگری از وقایع ارائه می کردند. البته همان طور که تحلیل پیش رو نشان می دهد اسرائیل در بسیاری از زمینه ها نیز موفقیت های مشخصی به دست آورد. نکته جالب در مورد رفتار اسرائیلی ها فرضیه بسیاری از متخصصان اسرائیلی در این مورد بود که اول این که آن مشکلات عدیده و مسأله نیروهای ذخیره نیاز به بررسی فوری و رسمی دارد و دوم این که انتقاد باید از بالا به پایین شکل بگیرد. البته میهن پرستی و فشار جنگ موجب می شود تا پایان نبرد تمامی تلاش ها در جهت پیروزی و نه حمایت از رهبری سیاسی و فرماندهی نظامی صورت بپذیرد. برعکس در ایالات متحده به طور معمول انتقادات ملایم تر است و رویه به صورت توجه حامیانه به رئیس جمهور است. البته در آمریکا سنت وجود کمیسیون های مستقل و شفافیت کامل وجود ندارد (قابل توجه این که تمامی ملاقات های مربوط به هیأت دولت و فرماندهی در اسرائیل به صورت ویدئویی ضبط می شود).

بدتر این که در ارتش ایالات متحده رویه چنین است که تحقیق و مجازات از پایین به بالا انجام می شود. آمریکا حداقل از زمان [حمله ژاپن به بندر] پرل هاربر^۱، جایی که جستجوی قربانیان بیشتر به خاطر به دست آوردن انگیزه برای جنگ بود تا یافتن حقیقت)، بر اساس این قاعده عمل نکرده که افسران عالی رتبه و ارشد و مقامات غیر نظامی باید در قبال اشتباهات پاسخگو باشند و همچنین نکته دیگر این که درس های اساسی جنگ باید شامل بررسی شجاعانه و بی طرفانه راهبرد کلی و سیاستگذاری باشد.

مبارزه در مناطق غیر نظامی و مشکل خسارت ثانویه

حزب الله کاری بیش از استفاده از فن آوری پیشرفته انجام داده بود. یعنی از مردم لبنان و مناطق غیر نظامی، هم به عنوان سلاح دفاعی و هم تهاجمی استفاده نمود. اسرائیل به طور حتم این خطر را از ابتدا درک می کرد. زمانی که اسرائیل در ابتدای جنگ به اهداف غیر نظامی لبنانی حمله می کرد این مسائل به طور معمول محدود بود. اما در ادامه این امر رویه ای برای به تصویر کشیدن شرایط حمله و بررسی دقیق تلفات غیر نظامی احتمالی و

خسارات ثانویه به وجود آورد. مشکل اسرائیل - و همچنین آمریکا و متحدان آن در کوزوو، عراق و افغانستان - این است که فقط قدرت مناسب، روش های دقیق و قوانین درگیری کافی نیست. یک بازیگر غیر دولتی به طور بالقوه مجبور است از سپر انسانی به عنوان ابزار جبران کننده ضعف های خود استفاده کند و گروه های اسلام گرای افراطی از این کار به مثابه هدفی ایدئولوژیک استفاده می کنند و سعی دارند مردم را وارد جنگ کنند به سمت خود بکشانند.

غیر نظامیان به عنوان اولین خط دفاعی

حزب الله تأسیسات خود را در روستاها و مناطق مسکونی می ساخت، از تأسیسات غیر نظامی و منازل برای ذخیره کردن تسلیحات و اجرای فعالیت های خود استفاده می کرد و استحکامات و جنگ افزارهای خود را در مناطق مملو از ساختمان مخفی می کرد. آن ها یاد گرفتند که تسلیحات خود را چنان منتقل کرده و بفرستند که این تحرکات همانند زندگی عادی مردم غیر نظامی به نظر برسد. ما شاهد تصاویر متعددی بودیم که حزب الله چگونه راکت ها و خمپاره اندازهای خود را در روستاها و خانه ها مستقر می کرد و برای شلیک راکت به منازل شخصی وارد و به سرعت خارج می شد.

غیر نظامیان در جنگ نامتقارن در حکم سپر دفاعی هستند و ایالات متحده باید به این حقیقت عادت کند که دشمنان آن پیوسته توانایی خود را در استفاده از این امر برای اختفاء، بازداشتن آن از حمله، بهره برداری از آثار سیاسی حملات و اغراق در خسارت و تلفات افزایش خواهند داد. بسیاری از قوانین جنگی از تلاش برای کاهش تلفات غیر نظامی تا جلوگیری کامل از آن می تواند در هنگام تفسیر اشتباه تبدیل به سلاح شود. هنگامی که آمریکا به فرهنگ های مختلف حمله می کند غیر نظامیان به جنگ افزاری فرهنگی، مذهبی و ایدئولوژیک تبدیل می شوند. یعنی شکاف میان مهاجم و گروه تحت حمله آن قدر زیاد است که هیچ گونه توضیح و تاوانی قابلیت جبران آن را ندارد.

محدودیت های اجتناب ناپذیر امور اطلاعاتی، هدف گیری و برآورد خسارت نبرد تجربه اسرائیل در روستاها و شهرهای کوچک لبنان با مشکلاتی که آمریکا در عراق با آن روبرو است شباهت های بسیاری دارد. آمریکا مجبور به مبارزه با دشمنی است که اغلب

امکان تمایز میام آن و غیر نظامیان وجود ندارد و یا چنان در میان مردم پنهان شده اند که در حملات هوایی یا زمینی هیچ راهی برای تفکیک آن ها وجود ندارد. این مسأله به ویژه در مبارزه در مناطق پرجمعیت و درگیری خیابانی شایع است. البته پهپادها و ردیاب های مدرن می تواند مؤثر باشد. همچنین استفاده از آموزش پیشرفته تر، نیروهای زرهی و اطلاعات جنگی متمرکز به طور خاص هنگام بهره گیری از اطلاعات جاسوسان مفید است. اما حقیقت این است که فن آوری پیشرفته نمی تواند نوعی از ردیاب ها، سامانه حافظتی و تسلیحات را در اختیار بگذارد که اجازه ندهد یک نیروی شهری آموزش دیده، اسرائیل یا آمریکا را مجبور کند با آن تا حد زیادی به شیوه خود دشمن مبارزه کنند و هم زمان از غیر نظامیان و خسارت ثانویه به نفع خود بهره ببرد.

عکاسی هوایی اسرائیل که در حملات هوایی و برای آماده شدن در جهت مدیریت نبرد زمینی استفاده می شود در قیاس با آمریکایی ها فقط نیازمند پوشش منطقه بسیار کوچکی است و به فن آوری در دسترس نیروهای آمریکایی نزدیک یا از آن برتر است. این فن آوری تصویر برداری مؤید پیشرفت گسترده ای نسبت به گذشته است. اما مشکلاتی نیز دارد و فاقد این قابلیت است که شرایط بهره گیری از مزایای تاکتیکی سریع را تا حدی فراهم کند تا از اجبار در واکنش سریع اسرائیلی ها جلوگیری کند که اغلب منجر به قتل غیر نظامیان و تخریب تأسیسات شهری می شود. البته مشکل نبرد نزدیک در مناطق شهری تنها یکی از موارد مطرح شده می باشد. مانند ویتنام هیچ راه ساده ای برای توقف تأمین تسلیحات حزب الله وجود ندارد. متوقف نمودن تجدید تدارکات و پشتیبانی حزب الله به معنای حمله به زیرساخت های لبنان از محلی تا ملی است. اما هنگامی که بحث موشک های میان برد و دور برد مطرح شود اصل تناسب به معنای ممانعت محدود یا عدم آن خواهد بود. در مورد حملات توپخانه و هوایی گاهی اوقات ممکن است در مقابل مختصات جی پی اس به دقت ۱۰ متری نیز رسید. اسرائیل مانند آمریکا دریافته که تعداد قابل توجه تسلیحات به طور صرف امری گمراه کننده بوده، ردیاب های پیشرفته قادر به تشخیص نوع و استفاده از بسیاری از خودروهای نظامی و غیر نظامی در جنگ نامتقارن

نیست و همچنین این که یک غیر نظامی اغلب به طور دقیق مانند یک ستیزه جو یا تروریست به نظر می رسد.

نقشه برداری از تمامی مناطق هدف بالقوه برای شناسایی و حمله به نقاط مهم سیاسی و مذهبی، مشکل و یا غیر ممکن است و [ترسیم] موقعیت آنی غیر نظامیان نیز به طور کامل امکان پذیر نیست. در بسیاری از موارد نمی توان در جهت حمایت از مسائل بشر دوستانه عملیات های شدیدتری طراحی کرد. علاوه بر این، روش های مبتنی بر فن آوری [کاهش] خسارت جنگ یا استفاده از فن آوری در ارتباط با هر چیزی غیر از جنگ افزارها و خودروهای نظامی یا تأسیسات نظامی فعال، هنوز بسیار ابتدایی است و نمی تواند میزان خسارات ثانویه وارد شده یا تعداد غیر نظامیان آسیب دیده را به درستی تشخیص بدهد.

تجدید نظر در راستای تغییر نیروها

مسأله اساسی برای آمریکا این است که در راستای تغییر این موقعیت و کاهش تلفات غیر نظامی و خسارت ثانویه چه کاری می توان انجام داد و ایالات متحده از تجربیات ارتش و همچنین تجربیات خود چه می تواند بیاموزد. درک این موضوع به طور تقریبی در تمامی این منازعات نیازمند یادگیری شیوه مبارزه در مناطق مسکونی و پرجمعیت می باشد، نه محروم کردن دشمن تا حد امکان از قابلیت اجبار ایالات متحده و متحدان آن به مبارزه در سطح و به سبک خود. همچنین یادگیری این که چه کاری را نمی توان انجام داد نیز ممکن است یک هدف باشد و دیگر این که از تعیین هدف در زمینه هایی نظیر نبرد شبکه ای، جاسوسی، هدف گیری مواضع و تعیین خسارات جنگ که غیر ممکن یا بسیار پرهزینه بوده و اجرایی شدن آن جای تردید دارد اجتناب شود. هیچ کشوری بیشتر از آمریکا از فن آوری نظامی استفاده نمی کند و هم زمان هیچ کشوری مانند آن به گونه ای باورنکردنی اصراف نکرده، فاقد توان اجرای مناسب بسیاری از پروژه ها نمی باشد و چنین مشتاق این نیست که تصور کند فن آوری قادر به حل تمامی مشکلات می باشد.

لازم است ایالات متحده این مشکلات را با واقع گرایی قاطعانه ای در سطوح سیاسی، رزمی و فن آوری رفع کند. یعنی باید مجموعه اولویت هایی که بر تاکتیک ها، فن آوری،

قابلیت هدف گیری و خسارت نبرد تأثیر می گذارد را به خاطر اجتناب از تلفات بیش از حد غیر نظامیان تغییر داده و به اولویتی واحد برای حمله مستقیم به دشمن تبدیل کند. این امر به معنای همکاری با متحدان محلی و بهبود اطلاعات کسب شده از عوامل انسانی به منظور کاهش خسارت و تأثیرات سیاسی است. همچنین این مسأله به معنای توسعه قابلیت های پاسخگویی سریع، سنجش و آگاهی نسبت به این که به واقع چه خسارتی وارد شده خواهد بود. ایالات متحده باید از اطلاعات در جهت از بین بردن دروغ ها و اغراق های دشمن و همچنین بهبود عملکرد خود در آینده استفاده نماید.

بازبینی در بازدارندگی، ارعاب و ابعاد سیاسی، ادراکی، ایدئولوژیک و رسانه ای جنگ اسرائیل مانند آمریکا در عراق، در حالی که جنگ رفت که به طور صرف به ارزش ها و تصورات خود توجه داشت و به [ارزش های] دشمنان خود یعنی حزب الله، کشور لبنان که قصد داشت بر آن تأثیر بگذارد، کشورهای عرب اطراف آن یا به طور گسترده تر، تصورات اروپا و جهان خارج توجه نکرد. اسرائیل جنگ خود را عادلانه می دید اما [در راستای] توجیه آن که خود در حکم عنصر اصلی راهبرد، تاکتیک ها و انجام جنگ بود، در ارتباط با جهان خارج تلاش زیادی انجام نداد. دولت اسرائیل و ارتش - مانند همتایان آمریکایی خود - همواره مایل بوده اند این جنبه از جنگ را بیشتر در ارتباط با سیاست داخلی و تصورات خود در نظر بگیرند تا در ارتباط با سایر کشورها، فرهنگ ها و مذاهب. در مورد اسرائیل به نظر می رسد که احساس می کرد به راحتی می تواند با حزب الله برخورد کند، لبنان را با کمی اعمال قدرت مرعوب یا وادار به انجام خواسته های خود کند و تصور می کرد که شکست دادن حزب الله منجر به مقابله با خشم عربی و اسلامی می شد و در ارتباط با کشورهای خارجی تنها مشکلات اندکی به وجود می آورد.

یکی از اهداف اعلام شده اسرائیل عبارت بود از احیای بازدارندگی خود پس از فرسایش مشهود آن پیرو خروج یک جانبه از لبنان و غزه و تحمل سال ها حملات کم شدت و مزاحمت ها و انجام عکس العمل های محدود در برابر آن ها. به نظر می رسد این برنامه بدین منظور بود که اسرائیل به راحتی می توانست هم حزب الله را شکست

بدهد و هم یک کشور عربی را بترساند، زیرا [لبنان] حضور یک تهدید غیر دولتی [علیه اسرائیل] را تحمل می کرد. اما اسرائیل با یک گروه غیر دولتی و در عین حال بازیگر دولتی برخورد کرد که غربی نبود و با ارزش ها و اهداف متفاوتی فعالیت می کرد. اسرائیل به سرعت دریافت که حزب الله می توانست هر گونه موفقیت زود هنگام اسرائیل در حمله به موشک های میان برد و دور برد خود را با حملات قاطعانه موشک های کوتاه برد خود تلافی کرده و ارتش را وارد به نبرد زمینی با خود کند و چنین نیز کرد.

اسرائیل دریافت که دولت لبنان در جهت کنترل حزب الله اقدامی به عمل نیاورد و به سمت جامعه جهانی رفت و تنها تلاش کرد که حزب الله را وادار کند به اسرائیل فقط حملات سیاسی کند. همچنین متوجه شد که بی میلی یا نتوانی آن در حمله به ایران و سوریه - تأمین کنندگان اصلی تسلیحات حزب الله - یا ارباب آن دو، منجر به تشویق آن ها برای حمایت از حزب الله و تجدید تدارکات [آمد مجدد] آن شده است. دیگر این که اسرائیل به دلیل بزرگنمایی بیش از حد جنگ و ناتوانی در متقاعد کردن جهان در زمینه کنترل خسارات ثانویه و تلفات غیر نظامیان، صلاحیت اولیه خود را در کسب حمایت کشورهای مصر، اردن و عربستان سعودی علیه حزب الله از دست داده بود. اسرائیل موجب دور شدن مردم آن دسته از کشورها از خود شد که برای ترس از حزب الله، ایران و همچنین دولت های خود دلیل داشتند. هم زمان ناتوانی و تردیدهای جنگی دولت و ارتش اسرائیل منجر به ارسال پیامی مبنی بر ضعف و آسیب پذیری به مجموعه ای از ملت ها شد که بیشتر بر مسائلی از قبیل انتقام، خشم و دین توجه داشتند تا هزینه ها و فواید مبارزه.

اسرائیل در حوزه سیاسی جنگ با تبعیض و طرفداری یک جانبه رسانه ای روبرو شد اما این مطالب به اداره جنگ ربطی نداشته و به طور صرف مانند در نظر گرفتن آمریکا به عنوان جنگجوی صلیبی و اشغالگر است. یعنی این مسأله همان قدر بی ربط است که به عنوان مثال شکایت شود دشمن در مناطق غیر نظامی می جنگد، از تاکتیک های تروریستی استفاده می کند، بدون یونیفرم به طور مستقیم مبارزه می کند. اما باید دانست ملت ها در دنیای حقیقی مبارزه می کنند نه در جایی که بتوانند قوانین جنگ و معیار تصورات دیگران را تنظیم کنند. ناتوانی اسرائیل در درک این امر همانند عدم توانایی آمریکا

جدی و خطرناک است. بنابراین تمرکز اسرائیل بر سیاست داخلی و تصورات دیگران می باشد.

ملت های مدرن باید یاد بگیرند که یا باید برای شکل دادن به ابعاد سیاسی، ادراکی، ایدئولوژیک و رسانه ای جنگ به طور منطقه ای، فرهنگی و جهانی بجنگند تا شرایطی فراهم کنند که سایر ملت ها و فرهنگ ها قادر به درک مسائل شوند و یا باید خطر کرده و تمامی مزایایی که پیروزی های ارتش های آن ها به دست می آورد را از دست بدهند.

بررسی و تعیین اصل تناسب

آمریکا هنوز در ارتباط با عملیات های نظامی خود با چالش هایی هم سطح با اسرائیل روبرو نشده است. اما روشن است که گستردگی عملیات نظامی، سطح خسارت ثانویه و طبیعت دلیل جنگ در حال تبدیل شدن به مسأله ای حساس برای برنامه ریزی در راستای جنگ و مدیریت آن می باشد. اگر کسی به قضیه فراتر از مسأله مزارع شبعا^۱ بنگرد که موجب آغاز مبارزه شده بود و شاهد شش سال [۲۰۰۶ - ۲۰۰۰] افزایش توان نظامی حزب الله باشد که البته این خود تهدید بزرگی بود که حزب الله می توانست با حمایت گسترده ایران و سوریه تمامی مناطق اسرائیل را هدف بگیرد، به طور کلی به نظر خواهد رسید که اسرائیل اقدامات مستمری در جهت هماهنگ نمودن عملیات های نظامی خود با قانون در ارتباط با تهدیدات انجام داده است.

ضعف و تفرقه در حقوق بین الملل و حقوق جنگ، دفاع محسوب نمی شود و ناتوانی لبنان در اقدام کردن به عنوان یک کشور، اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ و خلع سلاح حزب الله آن را از هر گونه حقوق در زمان صلح محروم می کند. اما مشکل این است که قوانین جنگی قادر به شکل دادن به تصورات و داوری ارزشی بین المللی موجود نمی باشد. همچنین اسرائیل در جهت فشار آوردن بر دولت لبنان برای اقدام کردن [در راستای خلع سلاح و کنترل حزب الله] با حمله به اهداف غیر نظامی بی ارتباط با حزب الله و ناتوانی در روشن کردن ابعاد تهدید حزب الله در دفاع از عمل خود، تناسب را به حداقل رساند. اینک آمریکا

نباید این اشتباه را تکرار کند. بلکه باید در ارتباط با اصل تناسب، برنامه ها و دکترین روشنی را دنبال نموده و آماده توضیح و توجیه آن باشد تا نشان بدهد در ارتباط با محدود کردن تلفات غیر نظامی و خسارت ثانویه چگونه عمل می کند. مهم تر از همه این که نباید در دام نادیده گرفتن قوانین جنگی بیفتد و یا خود را با تفاسیر محدود چنان مقید کند که قادر به مبارزه نباشد.

اتخاذ یک راهبرد قاطع مطابق با ابعاد برنامه ریزی شده جنگ

این امکان وجود نداشت که از خلال گفتگو با مقامات اسرائیلی به روشنی دریافت که نقشه جنگی واقعی چیست، نیروی هوایی تا چه حد در قابلیت های خود اغراق کرده یا نکرده بود و ارتش برای نبرد زمینی قاطعانه چقدر فشار آورده بود. تنها این مسأله واضح به نظر می رسید که اسرائیل در صدد انجام یک جنگ محدود است اما این نکته نیز محتمل بود که قادر به اتخاذ راهبرد مشخصی نبود و نتوانست نقشه جنگی مطابق ابعاد پیگیری شده آن پیاده کند.

نبرد هوایی اولیه علیه راکت های میان برد و دور برد همه چیز را روشن کرد. به ظاهر یک تهدید جدی وجود داشت و به نظر می رسید حمله به آن به خوبی صورت پذیرفته است و این بدان معنا بود که ارتش تهدید را به طور کامل درک نکرد زیرا قادر به تشخیص میزان واقعی انتقال تسلیحات از سوریه نشده بود. اما نبرد زمینی مسائل بیشتری را آشکار کرد. مبارزه برای گرفتن ناحیه پیرامونی لبنان به عرض ۵ - ۲ کیلومتر که مشرف بر اسرائیل بود هرگز نمی توانست به عنوان یک نبرد یا حتی امید به توقف تهدید کاتیوشاهای حزب الله تلقی شود. نقشه های طبقه بندی نشده بر دیوارهای وزارت دفاع اسرائیل به وضوح نشان می داد بسیاری از میداین شلیک راکت ها در پشت این منطقه حائل قرار دارد که به حزب الله اجازه می داد به راحتی عقب نشینی کند و روی هم رفته هیچ دورنمایی برای حفظ منطقه و جلوگیری از نفوذ مجدد و مستمر حزب الله و حمله وجود نداشت. این مسأله به طور اساسی ارتش را وادار کرد که با حزب الله در قالب نبرد شهری مبارزه کند.

به نظر می رسد مجموعه رهبری سیاسی اسرائیل یا فرماندهان ارشد ارتش یا هر دو آن ها بدترین حالت ممکن را انتخاب کرده بودند. آن ها نسبت به انجام نبرد هوایی به شیوه ای اقدام کردند که فاقد تأثیر راهبردی مشخصی بود و در ارتباط با نبردی زمینی که به نظر می رسید برای کاهش تلفات و اجتناب از حضور بلند مدت ارتش در لبنان طراحی شده باشد نیز هفته ها تردید داشتند.

ارتش اسرائیل به تدریج با توجه به وقت زیاد حزب الله برای سازماندهی مجدد و آماده شدن، مجبور به مبارزه برای گرفتن روستاها و نبرد مجدد برای همان روستا و تا حد زیادی، [نبرد برای] اهداف بی ارزش نظامی شد. هنگامی که ارتش تصمیم گرفت به سمت رودخانه لیطانی حرکت کند، نشان داد که پیشروی آن حداقل دو روز به طول می انجامد و به دلیل مسائل مربوط به منطقه عملیات مجبور بود در طول مسیرهای قابل پیش بینی حرکت کند. همچنین اسرائیل از طرف شمال در راستای محاصره خط عقب نشینی حزب الله عملیاتی انجام نداد و مجبور شد در عملیات های شتابزده و بدون هیچ گونه وقتی برای استقرار نیرو به اندازه کافی، به منظور یافتن نیروهای باقی مانده دشمن در منطقه یا اشغال بی خطر فضای کافی برای اطمینان از میزان باقی مانده از قدرت حزب الله مبارزه کند.

هم زمان نبرد هوایی علیه اهدافی که اغلب به کل صحیح بودند گسترش یافت، اما گاهی این حملات منجر به سطوح بالای خسارت ثانویه و تأثیرات نامطمئن تاکتیکی و نظامی می شد. نتیجه این امر اشاعه این تصور بود که اسرائیل در پاسخ خود تناسب را رعایت نمی کند و این برداشتی بود که با تلاش های بی اثر و اغلب مبهم در جهت توضیح اقدامات نیروی هوایی اسرائیل برای رسانه ها ترکیب می شد. گاهی به نظر می رسید راهبرد اسرائیل گسترش حملات تا حدی است که جامعه جهانی مجبور شود به جای مبارزه با دشمن، در قبال شرایط اسرائیل عکس العمل نشان بدهد. این راهبرد در بهترین حالت محدودیت های اسرائیل در قبال وادار کردن هر نیروی بین المللی و همچنین توان دولت لبنان در برآورده کردن اهداف آن پس از اعلام آتش بس را نادیده می گرفت.

تدارک گسترش درگیری، نتایج دیگر و نقشه جایگزین

مقامات اسرائیلی درباره میزان برنامه ریزی و آموزش نیروها در راستای افزایش وسعت درگیری به طور جدی اختلاف داشتند. اما متخصصان غیر دولتی در این حوزه اختلاف نظری نداشتند. آن ها بر این باور بودند که دولت اسرائیل با عجله و بدون آمادگی کافی و برنامه ریزی دقیق در حالی اقدام به حمله گسترده ای به حزب الله و لبنان نمود که نقشه حمله بیش از حد به قدرت هوایی تکیه می کرد و همچنین این که حکومت با بررسی پیشروی زمینی بزرگ دیگری به لبنان یا گسترش منازعه به منظور تحت فشار قرار دادن سوریه مخالف بود.

تنها دسترسی به مستندات تاریخی منجر به تعیین حقیقت خواهد شد. با این وجود نسبت به دولت و ارتش انتقادات بیشتری نیز وجود دارد و گفته می شود که در رابطه با آماده کردن نیروهای در حال خدمت و ذخیره برای انجام حمله زمینی گسترده یا احتمال افزایش وسعت منازعه که نیازمند چنین حمله ای بود به اندازه کافی خوب عمل نکردند. همچنین دولت و ارتش به دلیل عدم بررسی نقشه جایگزین مورد انتقاد قرار گرفتند زیرا این نقشه، در ارتباط با بدتر شدن شرایط و یا نیاز به گسترش وسعت نبرد پیش بینی هایی انجام می داد.

تدارک پایان درگیری

تعدادی از متخصصان اسرائیلی اعتقاد داشتند که دولت اسرائیل برای درک کامل آثار سناریوهای مختلف پایان درگیری بی تجربه است. آن ها احساس کردند که دولت و فرماندهی عالی رتبه ارتش در انتظار پایان منازعه بودند، اما در این مورد برنامه روشنی نداشتند. چنین انتظاراتی بسته به توجیحات مقامات، افسران و متخصصان غیر حکومتی در ارتباط با این امور، ترکیبی است از امید به شکست دادن آسان حزب الله، اقدام دولت یا ارتش لبنان، انتقاد مردم لبنان و جهان عرب از حزب الله و یا دریافت قطعنامه سازمان ملل متحد و ورود نیروی حافظ صلح بین المللی مورد حمایت سازمان ملل که از اقدامات اسرائیل پشتیبانی کند.